

بررسی سند استراتژی امنیت ملی آمریکا (۲۰۱۵) و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر مسأله هسته‌ای)

دکتر احمد جالینوسی

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

drdjalinoosi@yahoo.com

سید محمود هاشمی

دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه اصفهان و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی محلات، محلات، ایران

hashemi750@gmail.com

محسن باقری

دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

bagheri.m12@gmail.com

چکیده

آخرین سند استراتژی امنیت ملی آمریکا که در فوریه ۲۰۱۵ منتشر شد حاوی نکات مهمی است که سیاست‌های راهبردی این کشور را در چند سال آینده روشن می‌سازد. موضوعات مطرح شده در این سند تأثیرات مستقیم و غیر مستقیمی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد. از جمله این نکات تأثیرگذار عبارتند از: تأکید بر نقش رهبری آمریکا در مسائل جهانی، برنامه هسته‌ای ایران، تحریم‌ها، مسئله تروریسم و مبارزه با آن، امنیت در فضای سایبر و نظم بین الملل. این مقاله با بکارگیری روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی و در چارچوب رهیافت سازه‌انگاری می‌کوشد به این سؤال پاسخ دهد که: استراتژی امنیت ملی آمریکا (۲۰۱۵) چه تأثیری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران می‌گذارد؟ در پاسخ به این سوال، فرضیه این مقاله این است که: استراتژی مطرح شده در سند امنیت ملی آمریکا (۲۰۱۵) منجر به کاهش ضریب امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران می‌گردد. نتایج بررسی این استراتژی در این مقاله حاکی از آن است که اگر چه این سند در مواردی چون مسئله هسته‌ای ایران بر استفاده از دیپلماسی تأکید شده و حمله نظامی را آخرین گزینه می‌داند یعنی فشار و مذاکره توأمان، ولی تأثیرات این سند بر امنیت ملی ایران یعنی مواردی از قبیل ادامه روند امنیتی سازی برنامه هسته‌ای ایران، محدودسازی راهبردی ایران، کاهش ضریب امنیت سیاسی، نظامی و امنیت فرهنگی ایران، چالش ایران با آمریکا در خصوص هژمونی ایالات متحده و نظم بین‌المللی و با توجه به رویکردهای اساساً متفاوت جمهوری اسلامی ایران به مسائل مطرح‌شده در این سند که ناشی از دیدگاه‌های فرهنگی و ارزشی کاملاً متفاوت با دیدگاه‌های آمریکا است، سیاست‌های اعلام شده در این سند برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تهدید است تا فرصت.

واژگان کلیدی: استراتژی امنیت ملی آمریکا، امنیت ملی، مسأله هسته‌ای، سازه‌انگاری، هویت، جمهوری اسلامی

ایران

مقدمه:

آخرین سند استراتژی امنیت ملی آمریکا که در فوریه ۲۰۱۵ منتشر شد حاوی نکات مهمی است که سیاست‌های راهبردی آمریکا را در چند سال آینده روشن می‌سازد. موضوعات مطرح شده در این سند تأثیرات مستقیم و غیر مستقیمی بر سیاست‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران داشته و بررسی آن می‌تواند مفید باشد. از جمله نکات مهم در این سند می‌توان به تأکید مکرر بر نقش رهبری آمریکا در مسائل جهانی، برنامه هسته‌ای ایران، تحریم‌ها، مسئله تروریسم و مبارزه با آن، امنیت در فضای سایبر، موضع روسیه در مسئله اوکراین، نظم بین الملل، و... اشاره کرد.

این مقاله با بکارگیری روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی و در چارچوب رهیافت سازه‌نگاری می‌کوشد به این سوال پاسخ دهد که: استراتژی امنیت ملی آمریکا (۲۰۱۵) چه تأثیری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران می‌گذارد؟ در پاسخ به این سوال، فرضیه این مقاله این است که: استراتژی مطرح شده در سند امنیت ملی آمریکا (۲۰۱۵) منجر به کاهش ضریب امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران می‌گردد؛ زیرا نتایج بررسی این سند حاکی از آن است که اگر چه این سند در مواردی چون مسئله هسته‌ای ایران بر استفاده از دیپلماسی تأکید شده و حمله نظامی را آخرین گزینه می‌داند یعنی فشار و مذاکره توأمان، ولی تأثیرات این سند بر امنیت ملی ایران یعنی مواردی از قبیل ادامه روند امنیتی سازی برنامه هسته‌ای ایران، محدودسازی راهبردی ایران، کاهش ضریب امنیت سیاسی و امنیت فرهنگی ایران، چالش ایران با آمریکا در خصوص هژمونی ایالات متحده و نظم بین‌المللی، و با توجه به رویکردهای اساساً متفاوت جمهوری اسلامی ایران به مسائل مطروحه در این سند که ناشی از دیدگاه‌های فرهنگی و ارزشی کاملاً متفاوت با دیدگاه‌های آمریکا است، سیاست‌های اعلام شده در این سند برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بیشتر تهدید است تا فرصت.

از این رو در ابتدا ضمن تبیین چارچوب نظری این مقاله یعنی سازه‌نگاری و نگاه این رویکرد به سیاست خارجی و امنیت ملی، از منظر این رهیافت به بررسی مختصر عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران اقدام می‌شود. در بخش بعدی در ابتدا به بررسی مهم‌ترین موارد ذکر شده در سند استراتژی امنیت ملی آمریکا (۲۰۱۵) که بر امنیت ملی ایران تأثیرگذار است پرداخته و در ادامه به موضوع اصلی مقاله یعنی تأثیرگذاری این استراتژی بر ابعاد مختلف امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر موضوع هسته‌ای اقدام می‌گردد.

مفهوم‌شناسی

در این بخش به تبیین مختصر مفهوم امنیت ملی و استراتژی امنیت ملی اقدام می‌شود.

امنیت ملی

مهم‌ترین ارزش و حیاتی‌ترین منفعت واحدهای سیاسی در نظام بین‌الملل کنونی امنیت ملی است. در این نظام آنارشیک که هیچگونه اقتدار و حکومت مرکزی وجود ندارد عقلانی است که هر کشوری بقای خود را بر هر امر دیگر ترجیح دهد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۵۸) و تمام تلاش خود را در رفع هر گونه تهدید نسبت به امنیت ملی و تبدیل چالش به فرصت در راستای تأمین امنیت ملی و ارتقای آن به کار برد.

در یک تعریف، امنیت ملی در برگیرنده آن قسمت از خط مشی دولت است که هدف آن، ایجاد شرایط ملی و بین‌المللی سیاسی مطلوب به منظور گسترش ارزش‌های حیاتی علیه دشمنان بالقوه‌ی موجود می‌باشد. «زیبگنیو برژینسکی» نیز امنیت ملی را حاصل وجود شرایطی می‌داند که منجر به حفظ و برقراری اقداماتی گردد تا کشور را از اعمال نفوذ دشمن مصون نگه دارد (ربیعی، ۱۳۸۴: ۱۱-۱۵).

«باری بوزان» نیز بر این باور است که امنیت ملی مفهومی ضعیف و از لحاظ تعریف دچار ابهام و از جنبه سیاسی مفهوم قدرتمندی است، زیرا این مفهوم زمینه لازم را جهت طرح‌ریزی استراتژی‌های گسترش قدرت بوسیله نخبگان نظامی و سیاسی را فراهم می‌کند (سجادپور و اجتهادی، ۱۳۸۹: ۳۰). در عین حال باید گفت امنیت ملی شامل ابعاد مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است.

استراتژی امنیت ملی

در تبیین مفهوم استراتژی امنیت ملی، باید گفت که امنیت ملی در توانایی یک کشور در دفع تهدیدات خارجی ضدحیات سیاسی یا منافع ملی خود نمود پیدا می‌کند. بنابراین در اینجا امنیت ملی هدف و استراتژی روش حفظ آن است (حاجی‌یوسفی و بغیری، ۱۳۹۰: ۷۳).

بالاترین سطح استراتژی، راهبردی معطوف به حفظ و تقویت مهم‌ترین منفعت هر کشوری است که همان «امنیت ملی» است و آن را راهبرد یا استراتژی امنیت ملی می‌نامند (کلهر، ۱۳۸۸: ۲۵۷).

استراتژی هنر هدایت جامع قدرت برای کنترل وضعیت‌ها و مناطق به منظور کسب اهداف راهبردی است. در دهه‌های اخیر قدرت‌های بزرگ تلاش نموده‌اند تا مسائل امنیتی خود را در چارچوب یک متن تدوین نموده و مجموعه آن را به عنوان سند امنیت ملی راهنمای عمل خود قرار دهند. در تمامی مجموعه‌های منتشر شده توسط کشورها تحت عنوان استراتژی یا دکترین امنیت ملی که برخی از آنها مفصل و مشروح است و در برخی دیگر بیشتر اصول و دیدگاه‌های کلی منتشر گردیده است نقاط اشتراک زیادی از این قبیل وجود دارد: نوعی بیانیه رسمی که نشان دهنده مواضع رسمی کشورهاست؛ همه آنها از یک هسته مرکزی به نام استراتژی تشکیل می‌شوند؛ بیان برداشت مورد نظر از مفهوم امنیت و تحلیل امنیتی آنان (که البته در مورد آمریکا بسیار مبسوط می‌باشد)؛ مطرح نمودن اهداف و منافع امنیتی به صورت محورهای کلی؛ برآورد وضعیت امنیتی کشور، منطقه و جهان (عبداله‌خانی، ۱۳۸۳: ۳۵-۳۴).

چارچوب نظری

با توجه به انتخاب رویکرد سازه‌انگاری به عنوان چارچوب نظری، در ادامه به تبیین سیاست خارجی و امنیت ملی در نظریه سازه‌انگاری اقدام می‌گردد و رویکرد این نظریه در خصوص عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

سیاست خارجی و امنیت ملی در نظریه سازه‌انگاری

در دهه ۱۹۹۰ با شکست رهیافت‌های لیبرالیسم و رئالیسم در تحلیل و پیش‌بینی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی راه برای مطرح شدن نظریات بدیل؛ مانند سازه‌انگاری باز شد. آنچه که این نگرش بر آن تأکید می‌نماید ماهیت اجتماعی کنشگران اجتماعی است؛ دولت‌ها نیز دارای یک هویت اجتماعی هستند و این هویت از تعاملات فی‌مابین ایجاد شده است. سازه‌انگاران برخلاف واقع‌گرایان که بر ساختارهای مادی روابط قدرت توجه دارند، بر ساختارهای معنایی تأکید دارند؛ ساختارهای معنایی مورد نظر آنها نیز عناصری از قبیل قواعد، هنجارها و فرهنگ است. این نگرش معتقد است که مفاهیم و هنجارها می‌باشند که به هویت‌ها شکل می‌بخشند و هویت‌ها هستند که منافع را شکل می‌دهند؛ بنابراین منافع از قبل تعیین شده‌ای را جهت بازیگران نمی‌توان فرض نمود (سجادپور، ۱۳۸۵: ۱۶-۱۵).

از منظر سازه‌انگاری با درک چگونگی تأثیرگذاری هنجارها بر هویت، می‌توان چگونگی تعریف منافع که اساس عملکرد سیاست خارجی یک کشور است را درک کرد. اما هویت نیز مقوله‌ای ثابت و ایستا نیست بلکه متناسب با شرایط زمانی و مکانی متحول می‌شود. با این حال، فاصله زمانی این تحولات به گونه‌ای است که پژوهشگر می‌تواند در فاصله بین تحولات بسیار مهم، هویت را تقریباً ثابت فرض کند. مدلی که در اینجا مورد استفاده قرار می‌گیرد برگرفته از رهیافت سیستماتیک یا ونتی در سازه‌انگاری است. الکساندر ونت بیشتر به هویت اجتماعی دولت در نظام بین‌الملل توجه می‌کند تا منابع داخلی هویت. در این رویکرد بر نقش هنجارها در دو سطح داخلی و بین‌المللی در شکل‌گیری هویت تأکید می‌شود. مطابق این مدل رفتار دولت‌ها در سیاست خارجی در نهایت ریشه در هنجارهایی دارد که هویت آن را تشکیل داده است. اما این هنجارها هستند که منافع و اهداف دولت‌ها را تعریف می‌کنند. بر این اساس، منطق کنش در سیاست خارجی سازه‌انگاره نه نتیجه‌بخشی، بلکه بر تناسب است. یعنی در سازه‌انگاری، منطق تناسب رفتار با هنجارهایی است که دیگران از دولت انتظار دارند. بدین سان بخشی از رفتار دولت‌ها در سیاست خارجی که رویکردهای عقلانیت‌گرا در مورد آنها صدق نمی‌کند، با رویکرد سازه‌انگاری و منطق تناسب قابل تبیین هستند. (قهرمان‌پور، ۱۳۸۳: ۷۳).

همچنین در سازه‌انگاری هر دو سطح تحلیل بالا به پایین و پایین به بالا مشاهده می‌شود. یعنی در رفتار سیاست خارجی دولت‌ها، همزمان هم متغیرهای سیستماتیک نظام بین‌الملل و هم متغیرهای داخلی مؤثرند. در اینجا تأکید بر عنصر تغییر به این معناست که منافع و اهداف دولت‌ها در نظام بین‌الملل ثابت نیست و با تغییر هنجارها تغییر می‌کند. به عبارت دیگر چون هویت دولت‌ها در حال تکوین و شدن است، بنابراین منافع نیز شامل این قاعده می‌شوند. بنابراین به دلیل تقدم هنجارها بر منافع در مدل سازه‌انگاری، دولت‌ها نمی‌توانند در رفتارهای خود هنجارها را نادیده گرفته و برای رسیدن به منافع هر اقدامی را انجام دهند. در اینجا، هنجارها نقش محدودکننده‌ای برای دولت‌ها بازی می‌کنند و به مثابه معیاری برای رفتار محسوب می‌شوند. به این ترتیب، تفاوت رفتار دولت‌ها در سیاست خارجی (و امنیتی) از فهم آنها از هنجارها و نیز میزان تأثیرگذاری آنها ناشی می‌شود. تشابه رفتار آنها نیز بیش از آنکه محصول الزامات ناشی از معمای امنیت در نظام بین‌الملل آنارشیک باشد، برآیند هنجارهای بین‌المللی مشترک است. در نتیجه، پیش‌بینی سیاست خارجی یک کشور زمانی ممکن خواهد بود که هنجارهای بین‌المللی و اجتماعی، به طور مشخص رفتاری را تجویز کنند. در سطح بین‌المللی منابع هنجارساز عبارتند از

حقوق بین‌الملل، سازمان‌های بین‌المللی و نیز رویه‌های موجود برآمده از مباحثات عمومی یا کنفرانس‌ها. در سطح داخلی نیز می‌توان فرهنگ سیاسی یک کشور را مهم‌ترین منبع هنجاری در شکل‌دهی به هویت فرض کرد. از طرف دیگر، شرط لازم برای تأثیرگذار بودن هنجارها آن است که مورد پذیرش اکثریت بوده و خصلت عمومی داشته باشند (قهرمان‌پور، ۱۳۸۳: ۷۵-۷۳).

مطالعات امنیتی سازه‌نگاری نیز از منظری متفاوت با دیگر نظریه‌ها بر دو مفروض اساسی استوار است: اول اینکه، ساختارهای اساسی سیاست بین‌الملل ساخته و پرداخته ساختارهای اجتماعی است و دوم آنکه، تغییر نگرش در مطالعه نظام بین‌الملل می‌تواند منجر به تغییر شرایط امنیت بین‌المللی و بهبود آن گردد. به بیان دیگر، میان تغییر نگرش و تغییر وضعیت امنیت ارتباط مستقیمی وجود دارد. این رهیافت معتقد است که امنیت ملی هر دولت با تغییر در هنجارها، متحول می‌شود، در واقع با پیدایش هنجارهای جدید، دیدگاه‌های نوینی نیز در زمینه مطالعات امنیت ملی ایجاد شده و تغییر ذهنیت نخبگان کشورها بعد از دگرگونی در نظام بین‌الملل در روی آوردن به این سازوکارهای نوین بسیار مهم است (عباسی اشلقی، ۱۳۸۳: ۵۴۵-۵۴۳).

سازه‌نگاران در زمینه امنیت، مفهوم تهدیدات عینی را باطل می‌شمارند، و معتقدند که دولت‌ها با کمک هویت ملی خود و بر پایه برداشتی که از خود دارند نسبت به تعریف تهدید امنیت ملی اقدام می‌نمایند و با این کار هویت را به عنوان دستورالعملی وارد بررسی‌های امنیتی نظام‌های سیاسی می‌کنند. با این اوصاف از نظر آنها امروزه امنیت؛ مانند قبل به شرایط مادی بیرونی دلالت نمی‌کند و تبدیل به مفهومی اجتماعی، بیناذهنی و معنایی شده که از جنبه هویتی و هستی‌شناسی برخوردار است و برخلاف آن چیزی که واقع‌گرایان اظهار می‌دارند، دولت‌ها تنها در پی بدست آوردن و حفظ امنیت فیزیکی خود نیستند بلکه، در صدد کسب امنیت هستی‌شناسانه و هویتی خود نیز می‌باشند، این امنیت از سطح فردی شروع شده تا سطح دولت ادامه می‌یابد (آقائی و رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۰: ۳۴-۳۲).

سازه‌نگاری و عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران

امروزه مفهوم امنیت و سیاست‌گذاری امنیتی در ابعاد داخلی و خارجی و به عبارتی تلاش جهت ارتقای امنیت ملی یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های دولت‌ها در صحنه‌ی نظام بین‌الملل است. کشورها نیز جهت تأمین امنیت ملی خود با توجه به نوع منابع قدرت، ساختار حکومت، وضعیت

ژئوپلیتیک و نوع ایدئولوژی حاکم در آنها اقدام به طراحی سیاست امنیت ملی خود نموده و در جهت حصول امنیت همه‌جانبه از آن بهره می‌گیرند. (زارعی، ۱۳۸۴: ۱۷۸-۱۷۷).

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اصول ثابت و پایداری استوار است که در عرصه بین‌المللی راهنمای رفتار و کنش سیاست خارجی قرار می‌گیرند و برپایه منافع و ارزش‌های ملی کشور تدوین و پیگیری می‌شود. در چارچوب اصول و منافع سیاست خارجی ایران، اهداف مشخصی را تعریف و تعقیب می‌کند. جهت‌گیری کلی یا استراتژی سیاست خارجی نیز بر اساس و متناسب با این اصول و اهداف تعیین می‌گردد. براساس اسناد رسمی، به ویژه قانون اساسی، بیانات امام خمینی(ره) و عملکرد رفتاری ایران اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: (۱) نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری؛ عزت، (۲) استکبارزدائی، ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی، (۳) حمایت از مستضعفان و محرومان، (۴) حمایت و دفاع از حقوق مسلمانان، (۵) همزیستی مسالمت‌آمیز و صلح‌طلبی، (۶) عدم مداخله در امور داخلی کشورها و احترام متقابل، (۷) تعهد به قراردادهای، معاهدات و قوانین بین‌المللی. ارزش‌ها و عناصر تشکیل دهنده منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را نیز می‌توان از نظر ماهوی شامل منافع دفاعی و امنیتی، منافع معطوف به نظم جهانی و نظام بین‌الملل، منافع ایدئولوژیک و منافع اقتصادی دانست. از منظر دفاعی و امنیتی، منافع ملی جمهوری اسلامی ایران شامل این ارزش‌ها می‌شود: حفظ موجودیت نظام جمهوری اسلامی ایران، تمامیت ارضی، امنیت ملی، حاکمیت ملی، استقلال و حفظ وحدت ملی (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۱۴۳-۱۳۰).

در خصوص ارتباط سیاست خارجی با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران باید گفت که مهم‌ترین، حیاتی‌ترین و فوری‌ترین هدف سیاست خارجی، حفظ موجودیت و بقا و تأمین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است. اهمیت این امر بدان جهت است که در نظام بین‌الملل غیرمتمرکز و فاقد اقتدار مرکزی، بدون تأمین امنیت ملی و بقای کشور تحقق سایر اهداف ملی غیر ممکن است. امنیت ملی نیز عبارت است از فقدان تهدید علیه ارزش‌های مکتسب جمهوری اسلامی ایران و عدم احساس تهدید نسبت به آنها. بدون تردید حیاتی‌ترین و مهم‌ترین ارزش ملی، حفظ موجودیت و بقای کشور است. موجودیت و بقای جمهوری اسلامی ایران نیز بر حسب حفظ تمامیت ارضی، حاکمیت ملی، استقلال و ادامه حیات ملت و نظام جمهوری اسلامی ایران تعریف می‌شود. این امور در اصول متعدد قانون اساسی از قبیل اصول ۳، ۱۴۳، ۷۸ و ... تصریح شده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۱۵۲-۱۴۸).

از دیدگاه سازه‌انگاری هنجارها هم تأثیر تکوینی و تنظیمی بر رفتار کنشگران دارند. هنجارها هویت را تعیین می‌کنند و رفتار کارگزاران را تنظیم می‌نمایند. نقش هنجارها و تأثیر آنها بر سیاست خارجی بدان گونه که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مطرح شده و همچنین در رفتار و کردار بازیگران سیاسی کشور دیده می‌شود (از غندی، ۱۳۹۱: ۱۱۲) ظاهراً ضرورت کاربرد رویکرد سازه‌انگاری را در بررسی سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران توجیه می‌کند.

برابر نظریه سازنده‌گرایی هر واحد سیاسی دارای هویتی منحصر به فرد است. جمهوری اسلامی ایران نیز دارای هویت خاص خودش است، که عنوان رسمی آن نشان‌دهنده این مطلب است. بر اساس تقدم کلمه «اسلامی» بر «ایران» و نیز محتوای قانون اساسی به نظر می‌رسد در مرحله نخست صفت اسلامی است که مشخص‌کننده هنجارها و ارزش‌های حاکم بر این نظام سیاسی می‌باشد و اصول و قواعد فقهی شیعی نیز نقش مهمی در شکل‌دادن به هویت دولت و ملت ایران داشته‌اند. البته در کنار این امر تلفیق ایرانیت و هنجارهای غربی حاکم بر روابط بین‌الملل با اسلامت، هویتی چندلایه به دولت-ملت ایران بخشیده است. از نظر سازه‌انگاری هویت‌های مختلف نقش‌های گوناگونی را بر می‌تابد. در واقع این نقش‌ها منعکس‌کننده شاخص‌های سیاست خارجی یک کشور هستند (جوادی‌ارجمند و چابکی، ۱۳۸۹: ۴۵-۴۴).

قالب‌های ادراکی و رهیافت‌های سیاست خارجی ایران را می‌توان در رفتار، فرآیندهای سیاسی و الگوهای تعامل با سایر بازیگران مورد ملاحظه قرار داد. به طور کلی روندهای سیاست خارجی هر کشوری دارای زیرساخت‌های نظری و تحلیلی می‌باشد. بدون درک بنیان‌های فرهنگی، هنجاری و ایستاری در سیاست خارجی کشورها؛ نمی‌توان رفتار و عملکرد آنان را مورد تحلیل قرار داد. بدین ترتیب رفتار سیاست خارجی (و امنیتی) جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در زیرساخت‌های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی آن مورد توجه قرار داد. بنیان‌های رفتاری سیاست خارجی ایران بر اساس قالب‌های ایدئولوژیک، فرهنگ سیاسی، تجارب تاریخی و روح عمومی جامعه ایران سازماندهی گردیده است (متقی، ۱۳۸۸: ۸۳-۸۲).

از منظر سازه‌انگاری بطورکلی دو نوع هنجار در شکل‌گیری هویت جمهوری اسلامی ایران مؤثر بوده است. در بعد داخلی، هنجارهایی که مرتبط با سیاست خارجی هستند؛ از فرهنگ سیاسی نشأت می‌گیرند. برای اجتناب از پیچیدگی بیشتر فرض را بر این می‌گیریم که فرهنگ سیاسی معاصر ایران دارای سه لایه یا سه بعد مذهبی، سنتی-ایرانی و مدرن بوده است. در میان این ابعاد لایه مذهبی یکی از ارکان مقوم و مکون هویت جمهوری اسلامی ایران شناخته می‌شود.

که در تدوین قانون اساسی نیز متجلی شده است. بر اساس این هنجارها واحد تحلیل نه در مرزهای ترسیم شده در «دولت- ملت» بلکه «امت اسلامی». دومین لایه نیز سنت‌ها و آداب و رسوم و باورهای مشترک ایران در طول تاریخ است. در این لایه مسأله حس برتری فرهنگی ایرانی‌ها و احیای شکوه تاریخی و ایفای نقش ممتاز موضوعیت پیدا می‌کند. در لایه سوم فرهنگ سیاسی ایران نیز تعارضی مشاهده می‌شود از یک طرف تمایل به مظاهر فن‌آوری غربی وجود دارد و از طرف دیگر غرب مظهر عامل اصلی عقب‌ماندگی و توسعه نیافتگی ایران محسوب می‌شود. نوع دوم هنجارهایی که سیاست خارجی و هویت جمهوری اسلامی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، هنجارهای خارجی یا هنجارهای حاکم بر نظام بین‌الملل هستند. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در واکنش به این هنجارها و ساختارهای بین‌المللی نه قبول یا رد مطلق بلکه در عین حالی که ساختار بین‌المللی و اغلب هنجارهای آن را فاقد مشروعیت می‌داند بر اساس اصل مصلحت و برای حفظ حاکمیت و تمامیت ارضی (یعنی حفظ امنیت ملی) بسیاری از آنها را می‌پذیرد (سیدنژاد، ۱۳۸۹: ۱۷۰-۱۶۹).

اصول سیاست خارجی ایران نظام جمهوری اسلامی را ماهیتاً به نظامی انقلابی تبدیل می‌کند که نظم حاکم جهانی را نا عادلانه دانسته و بطور طبیعی در پی تغییر وضعیت موجود است. آمریکا نیز بنابر ماهیت سلطه‌گرانه اش، نقش خود را بویژه پس از فروپاشی شوروی و نابودی نظام دوقطبی، رهبری نظام جهانی و به تبع آن حفظ وضع موجود می‌داند. این موضوع و موارد دیگر پیوسته تنش‌هایی را بین جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا ایجاد کرده که در اینجا هدف بررسی تمام آنها نیست. هدف این نوشتار بررسی مواردی از استراتژی امنیت ملی آمریکا است که مستقیم یا غیر مستقیم و بویژه با تأکید بر برنامه هسته‌ای ایران بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیر می‌گذارد.

بررسی سند استراتژی امنیت ملی آمریکا (۲۰۱۵) و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر مسأله هسته‌ای

جهت تحلیل دقیق‌تر تأثیر استراتژی امنیت ملی آمریکا بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در ابتدا به بررسی این سند البته از منظر موارد مهم تأثیرگذار بر امنیت ملی ایران اقدام می‌شود و در ادامه تأثیرات این سند بر ابعاد مختلف امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر مسأله هسته‌ای مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

بررسی سند استراتژی امنیت ملی آمریکا (۲۰۱۵)

بر اساس قانونی موسوم به گلدواتر- نیکولاس که در سال ۱۹۸۶ در آمریکا به تصویب رسید، روسای جمهور آمریکا را موظف می‌کرد هر سال سند تازه‌ای برای استراتژی امنیت ملی این کشور را به کنگره تدوین و ارائه کنند، ولی تاکنون کمتر به این قانون عمل شده است. در واقع اغلب روسای جمهوری آمریکا از جمله باراک اوباما تنها برخی مواقع این وظیفه را انجام داده‌اند. زیرا در برخی موارد فاصله زمانی انتشار آن دو سال بوده است (میرطاهر، ۱۳۹۳).

به عنوان نمونه، باراک اوباما در طی حدود شش سال ریاست جمهوری خود به انتشار دو سند مبادرت ورزیده است. اولین سند در سال ۲۰۱۰، و آخرین آن هم سند موجود است که در ششم فوریه سال ۲۰۱۵ برابر با هفدهم بهمن ۱۳۹۳ منتشر شده است. سند استراتژی امنیت ملی آمریکا سیاست‌های کلی این کشور را بخصوص در حوزه نظامی و امنیتی در سال‌های بعد روشن ساخته و بیانگر دیدگاه رسمی کاخ سفید در مورد مسائل طرح شده است. این سند مشتمل بر شش فصل است که فصل اول آن به مقدمه، فصل دوم موضوع امنیت، فصل سوم مسائل اقتصادی و رفاهی، فصل چهارم ارزش‌های فرهنگی، فصل پنجم نظم جهانی و فصل ششم نتیجه‌گیری اختصاص یافته است.

دولت‌های مختلف آمریکا از گذشته نسبت به انتشار عمومی استراتژی امنیت ملی آمریکا اهتمام داشته و همیشه در این اسناد با ادبیات بسیار قوی و از موضع قدرت چارچوب‌های حوزه عملیاتی خود را بخصوص در حوزه بین‌الملل مشخص می‌کنند. لحن این اسناد به نسبت دولت‌های مختلف، متفاوت بوده؛ مثلاً استراتژی امنیت ملی آمریکا در دوره جورج بوش پسر بسیار لحن کابوی آمریکایی دارد یا در دولت اوباما لحن مؤدب‌تری به خود می‌گیرد؛ اما ماهیت این اسناد همیشه مشترک است: سلطه‌افکنی آمریکا و سلطه‌پذیری دیگر کشورها. نکته دیگر اینکه سند استراتژی امنیت ملی آمریکا (۲۰۱۵) با توجه به افشای ماهیت تجاوزکارانه آمریکا با مصادیقی مانند کشتار شهروندان با پهپادها، جاسوسی‌های آژانس امنیت ملی، عدم تعطیلی زندان گوانتانامو، بی‌میلی به ایجاد اصلاحات مالی جهانی، کمک به گروه‌های تروریستی و ... در ظاهر به دنبال تطهیر وجهه این کشور می‌باشد اما در واقع بدون اینکه راهبردهای مختلفی را ارائه کند، بیشتر به بیان نظرات و نگرش‌های دولت‌مردان آمریکا پرداخته و این راهبرد امنیت ملی را به گفته نشریه فارن‌پالیسی به سندی «سرشار از ریاکاری» تبدیل کرده است (بی‌نا، ۱۳۹۳). از این رو در ادامه به بررسی موارد مهم مطرح شده در سند استراتژی امنیت ملی آمریکا که بر امنیت ملی جمهوری

اسلامی ایران تأثیرگذاری بیشتری دارد اقدام می‌شود. لازم است گفته شود که منظور از به کار بردن کلمه سند در طول بررسی آن استراتژی فوق است.

رهبری جهان

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، منجر به زوال الگوی تعدیل قدرت در نظام بین‌الملل گردید، به گونه‌ای که ایالات متحده خود را «تنها ابر قدرت جهان» و «بدون منازع» ارزیابی نمود. این خلأ قدرت در سیاست بین‌الملل این تصویر را که آمریکا یک «قدرت هژمون» است تقویت نمود و آمریکا به آنجا رسید که با کاربرد زور می‌تواند یا هزینه و زمان کمتر به سطح بیشتری از اهداف خود نائل آید. به عبارت دیگر در این وضعیت ارزش دیپلماسی در مقابل «اعمال زور» کاهش یافته و به حاشیه رانده می‌شود (افتخاری، ۱۳۸۸: ۲۴۳-۲۴۲).

در سیستم بین‌الملل هژمونیک انعطاف‌پذیر، مهم‌ترین هدف کلی و جامع ایالات متحده، مدیریت هژمونیک سیستم بین‌الملل در راستای منافع ملی خود از جمله بقاء، حفظ و ترقی در چرخه قدرت جهانی است. تحقق این هدف نیز در گرو تحقق چندین هدف رفتاری است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱) تسلط و استیلاء بر سیستم‌های تابعه سیستم بین‌الملل به عنوان مجموعه‌های امنیتی تعریف شده توسط هژمون؛

۲) اعمال مدیریت هژمونیک بر فرآیندهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... سیستم؛

۳) کنترل بر تغییر و تحول ساختاری سیستم و جلوگیری از تبدیل آن به ساختار نوین غیرهژمونیک؛

۴) کنترل و اعمال مدیریت بر واحدهای سیستم به صورت مجزا، به منظور جلوگیری از رفتار ضدسیستمی آنها (قاسمی، ۱۳۹۰: ۴۱۴).

بنابراین فضای اصلی سیاست خارجی آمریکا را باید در قالب رسالت‌گرایی در راستای هژمونی آمریکایی دانست. آمریکایی‌ها هر بحرانی که در هر حوزه جغرافیایی ایجاد می‌شود خودشان را در قالب آن استراتژی که معطوف به تامین برتری در حوزه‌های جغرافیایی است موظف می‌دانند اقدامات موثری را برای نقش‌آفرینی در آن حوزه بحرانی داشته باشند. بر اساس تفکر دینی و فرهنگی آمریکایی اگر در هر حوزه جغرافیایی زمینه برای نقش‌آفرینی این مجموعه وجود داشته باشد در آن حوزه مداخله می‌کند. بنابراین مداخله‌گرایی و گسترش به عنوان

شاخص‌های هژمونیک‌گرایی آمریکا تلقی می‌شود. در این قالب است که هیچ‌گاه آمریکا از روز ظهور خود تا کنون مساله مداخله‌گرایی و گسترش را از دستور کار خارج نکرده است (متقی، ۱۳۹۳).

البته نوع توازن بین قدرت، فرهنگ سیاسی و رسالت‌گرایی وجود دارد. این توازن را باید بخشی از پراگماتیسم (عمل‌گرایی) آمریکایی دانست. نشانه‌های این پراگماتیسم در مذاکرات هسته‌ای با ایران و نیز پذیرش کنش تاکتیکی ایران در عراق قابل مشاهده است. این امر نشان دهنده این است که چگونه اندیشه سیاسی در قالب فرهنگ سیاسی می‌تواند روندهای سیاست خارجی را شکل بدهد. بحث اصلی آمریکایی‌ها این است که رفتار شما باید متناسب با قدرت شما باشد. اگر اینطور نباشد، شما بزرگترین دشمن خودتان هستید و خودتان باید عواقب شکست‌تان را بپذیرید (متقی، ۱۳۹۳).

نگاه معطوف به هژمونی آمریکا یک نگاه منطقه‌ای نیست بلکه همه حوزه‌های جغرافیایی و همه موضوعات قدرت را دربرمی‌گیرد. رابطه بین قدرت و سیاست خارجی یک نوع تناسب کنش را به وجود می‌آورد به همین دلیل است که نگاه بسیاری از زمامداران آمریکایی به این معطوف است که کنش باید متناسب با قدرت و متناسب با پیامد باشد یعنی آنکه قدرت بدون پیامد اصلاً بی معنا است. در تفکر پراگماتیستی آمریکایی پیروزی بدون توجه به پیامد آن به منزله شکست محسوب می‌شود. بنابراین رسالت‌گرایی آمریکایی رسالت‌گرایی کور تلقی نمی‌شود بلکه رسالت‌گرایی محاسبه شده است. یعنی همه چیز را بر اساس منافع و قدرت می‌سنجد. چه رفتاری را باید در سیاست خارجی و در ارتباط با فضای اروپایی یا آسیایی در ارتباط با حوزه ائتلاف، اتحاد و مشارکت ایجاد می‌شود که تمام این موضوعات معطوف به بحث قدرت و منافع است (متقی، ۱۳۹۳).

با این پیش‌فرض‌ها هدف این سند تقویت و نگهداری از رهبری آمریکا و دستیابی به منافع و ارزش‌های آمریکایی است همان‌گونه که در متن آن آمده است «راهبرد امنیت ملی، بینش و بصیرتی برای تقویت و نگهداری از رهبریت آمریکا در این قرن، که هنوز جوان و نوپا است، به دست می‌دهد. آن (راهبرد امنیت ملی) عزم و نوید قدرت آمریکا را شفاف و روشن می‌سازد. هدف آن، پیشبرد منافع و ارزش‌های ما، با برنامه‌های مشخص و از موضع قدرت، است» (National Security Strategy, 2015).

تأکید بر رهبری آمریکا یکی از مواردی که در سراسر این سند به چشم می خورد و در قسمت‌های مختلف سند جملاتی از این قبیل را می‌توان مشاهده نمود « این سند، الگویی از رهبری آمریکا را پیش می‌برد که در بینادهای قدرت فناوری و اقتصادی آمریکا و ارزش‌های ملت آمریکا ریشه دارد.. هیچ جایگزینی برای رهبری آمریکا، خواه در مواجهه با تهاجم، در ایجاد ارزش‌های جهانی، یا در خدمات یک آمریکای امن‌تر، وجود ندارد... رهبری آمریکا در این قرن، مانند قرن گذشته، همچنان ضروری و اجتناب‌ناپذیر باقی خواهد ماند» (همان)

از این رو باید گفت سند استراتژی امنیت ملی ۲۰۱۵ بسیار خوش‌بینانه تدوین شده است و حتی نسبت به نسخه ۲۰۱۰ آرمان‌گرایانه‌تر نگارش شده است زیرا در مقدمه‌اش تصریح می‌کند که ایالات متحده امروزه در موضعی قوی‌تر و بهتر نسبت به گذشته قرار دارد و همچنان به‌علت برخورداری از اقتصاد پیشرفته می‌تواند از منافع ملی خویش در برابر خطرات و ناامنی‌های جهان حفاظت نماید. هر چند که سند مزبور به تداوم وجود تهدیدات گسترده علیه امنیت ملی آمریکا اقرار می‌کند، اما ادعا می‌کند که واشنگتن آمادگی بیشتری برای مواجهه با این تهدیدات پیدا کرده است. در این سند تلاش شده است قدرت اقتصادی برتر آمریکا به توانایی و مشروعیت حفظ رهبری جهانی آمریکا ترجمه شود. ناگفته پیداست که حجم اقتصادی آمریکا لزوماً توجیهی برای هژمونی و رهبری واشنگتن نیست کماینکه در سایه رشد چشمگیر اقتصاد چین، این مزیت نیز در آینده نزدیک از بین خواهد رفت (بی‌نا، ۱۳۹۴/۱/۷)

در بدنه سند، همواره تلاش شده است که با اتخاذ موضع میانه در مورد مسائل مهم بین‌المللی، پلی میان دو طیف و رویکرد عمده در سیاست خارجی آمریکا (معروف به بازها و کبوترها) ایجاد کند. به‌عنوان مثال درحالی که از نظم بین‌المللی قانون‌محور حمایت و سیاست خارجی آمریکا را منطبق با چنین نظمی تعریف کرده، همزمان به حفظ تسلط و یکجانبه‌گرایی آمریکا در مناطق مختلف جهان از جمله منطقه آسیا - پاسفیک اهتمام ویژه‌ای کرده است. همچنین درحالی که بهره‌گیری بیشتر از دیپلماسی مورد تأکید دولت اوباما بوده است، از لزوم حفظ برتری نظامی آمریکا سخن به میان آمده است. درواقع، سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۵ با توسل به حربه عمل‌گرایی و هوشمندمحوری، سعی کرده از انتخاب و اولویت‌دهی به هر یک از دوگانگی‌های مطرح در سیاست خارجی آمریکا دوری ورزد (بی‌نا، ۱۳۹۴/۱/۷).

از این رو به کار بردن واژگانی از قبیل « رهبری قوی و پایدار، قدرت رهبری، هدایت جامعه بین‌المللی، توسعه مجموعه‌ای از اولویت‌ها (پیگیری چندین هدف همزمان)، الگوسازی

رهبری آمریکا، ارتش بی‌رقیب، ظرفیت‌سازی، تمام ابزار قدرت، افزایش امنیت، واکنش سریع به برخی از تهدیدات، ثابت کردن مدل‌های جدید توسعه پایدار، توسعه یک نظم بین‌المللی، قدرتمند کردن رهبران آینده، رشد فرصت‌ها و منافع» بیانگر تأکید بر رهبری آمریکا و اصرار بر نقش اول است که با مدل رؤیایی هژمون در دوران جمهوری خواهان تفاوت دارد و بیشتر تأکید بر مدیریت و هدایت بر چندجانبه‌گرایی محدود است (کلینی، ۱۳۹۳).

برابر سند مذکور رهبری آمریکا در سطح جهانی با اهداف زیر دنبال خواهد شد: حفظ امنیت ایالات متحده، شهروندانش و شرکا و متحدینش؛ یک اقتصاد قوی و پویا در یک سیستم اقتصادی بین‌المللی باز که فرصت‌ها را ترویج کند؛ احترام به ارزش‌های جهان شمول در آمریکا و سراسر جهان؛ یک نظم بین‌المللی پیشرفته و قاعده محور تحت رهبری ایالات متحده مه صلح و امنیت را ترویج بخشد و فرصت‌هایی را به وجود آورد تا در خصوص چالش‌های جهانی به ویژه تغییرات محیط زیست همکاری صورت گیرد (بی‌نا، ۱۱/۱۸/۱۳۹۳).

اهمیت قدرت نظامی به‌عنوان پشتوانه دیپلماسی اجبار

در تمامی اسناد امنیت ملی آمریکا حتی سند ۲۰۱۵ این بحث وجود دارد که همکاری با متحدین انجام خواهد شد، ائتلاف‌گرایی وجود خواهد داشت اما اگر منافع ملی آمریکا ایجاب کند، این کشور منافع خود را به صورت یکجانبه پیگیری خواهد کرد. اصلاً یک‌جانبه‌گرایی بخشی از راهبرد ساختار دفاعی آمریکا است. جرج بوش و باراک اوباما ادبیات متفاوتی دارند اما استراتژی آنها یکی است. اوباما در همین سند امنیت ملی ۹۹ بار از واژه «رهبری آمریکا» استفاده می‌کند. این نکته تأکید می‌کند که همه آمریکاییها بر هژمونی تأکید دارند ولی تفاوت آنها در تاکتیکها، ابزارها و سازوکارهایی است که در پیشش می‌گیرند (متقی، ۱۳۹۳).

در رابطه با اهمیت قدرت نظامی در سند ۲۰۱۵ باید گفت که به‌رغم بی‌میلی دولت اوباما به استفاده بی‌محابا از قدرت سخت در سیاست خارجی، حفظ برتری نظامی آمریکا در جهان به‌عنوان پشتوانه دیپلماسی قهرآمیز این کشور مورد توجه بوده است. در این راستا، موضع دولت به‌کنگره نزدیک‌تر شده است که در اختیار تندرروهای جنگ‌طلب قرار دارد و مخالف کاهش بیش از پیش بودجه ارتش هستند. در این راستا، دولت از موضع سال‌های نخستین خودش در کاهش چشمگیر هزینه‌ها و مصارف نظامی چشم‌پوشی کرده است و همزمان با معرفی وزیر دفاع جدید آمریکا،

اشتون کارتر، در هماهنگی با کنگره، بودجه پنتاگون را حدود ۸ درصد ارتقا داده است (بی نا، ۱۳۹۴/۱/۷).

از این رو می توان گفت که در این سند ریسک های راهبردی کاهش پیدا کرده است. رویکردها بیشتر اقتصادی تا نظامی تعریف شده است ولی چارچوب در رویکرد امنیت جهانی پایدار مطرح شده است؛ در این سند آرامش و امنیت از درون بر استرس های سیاست خارجی ترجیح داده شده است. ارتباط صبر راهبردی که اخیراً در ادبیات مقامات آمریکا مشاهده می شود شاید لفظ افزایش دیپلماسی در سند مذکور بی ارتباط با این موضوع نباشد. اشاره به حرکت آمریکا به صورت چشم انداز طولانی مدت و با تحت تأثیر قرار دادن مسیر تغییرات اصلی در دورنمای امنیتی گویای این مطلب است. در نگاه دموکرات ها کماکان اهمیت جنگ نرم و بازی امنیتی جایگاه بالایی دارد و به صورت نانوخته در این سند بر آن تأکید شده است (کلینی، ۱۳۹۳).

برنامه هسته ای ایران

بخش قابل توجهی از این سند به مسائل خلع سلاح و تقویت رژیم عدم اشاعه می پردازد. در این سند عنوان شده است که هیچ تهدیدی به اندازه خطر تکثیر تسلیحات هسته ای و افتادن آنها به دست گروه های تروریستی همچون القاعده، امنیت ملی آمریکا را به چالش نمی کشد. در این چارچوب با اشاره به تلاش های داخلی آمریکا در جهت کاستن از تعداد و نقش کلاهک های هسته ای در جهان به اهمیت اجرایی شدن معاهده منع جامع آزمایش های هسته ای و پروتکل های مناطق عاری از تسلیحات کشتار جمعی اشاره شده است. در رابطه با مذاکرات هسته ای با جمهوری اسلامی ایران، سند مذکور اعلام کرده است که ترجیح ایالات متحده، دستیابی به توافق جامع هسته ای است که تضمین کند برنامه هسته ای تهران برای همیشه صلح آمیز باقی خواهد ماند و این گزینه، بهترین راه برای تأمین منافع ملی آمریکا، پیشبرد رژیم عدم اشاعه در جهان و استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای توسط ایران ذکر شده است. البته، نگارندگان سند راهبرد امنیت ملی آمریکا با توسل به سیاست اعمال فشار و تهدید علیه ایران، مسیر گزینه های دیگر را در این رابطه باز نگه داشته اند (بی نا، ۱۳۹۴/۱/۷).

در خصوص برنامه هسته ای ایران در متن سند آمده است «ما هدایت تلاش های بین المللی را برای متوقف کردن اشاعه تسلیحات هسته ای برعهده داشتیم و از جمله کارهایی که در این زمینه انجام دادیم تقویت رژیم تحریم های بین المللی بی سابقه برای پاسخگو کردن ایران بخاطر عمل

نکردن به تعهدات بین‌المللی‌اش بود. البته در کنار این کار به تلاش‌های دیپلماتیک ادامه دادیم که همین حالا نیز سبب متوقف شدن پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران شده و این برنامه را در ابعاد کلیدی به عقب رانده است... پس از دستیابی به یک توافق گام نخست که پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران را در ازای لغو محدود تحریم‌ها متوقف می‌کند، گزینه ارجح ما دستیابی به یک توافق جامع و قابل راست آزمایی است که اطمینان بدهد برنامه هسته‌ای ایران کاملاً اهداف صلح آمیز دارد. این بهترین راه برای پیشبرد منافع ما، تقویت رژیم منع تکثیر جهانی، و قادر ساختن ایران برای دسترسی به انرژی صلح آمیز هسته‌ای است. با این حال، ما همه گزینه‌ها را برای تحقق هدف جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای حفظ می‌کنیم» (National Security Strategy, 2015).

نظم بین الملل موجود

در دوره پس از جنگ سرد، عاملی که می‌تواند به آمریکا کمک کند تا به عنوان تنها ابرقدرت جهان تلقی شود، این امتیاز منحصر به فرد است که آمریکا (تلاش می‌کند) اهداف و سیاست‌های خود را به به طور یک‌جانبه پیگیری کند و جهانی‌سازی و تعاملات بین‌المللی نیز به تسریع آن کمک می‌کند. به این معنا که اقدامات و تلاش‌های آمریکا در نقش ابرقدرت برای پیشبرد منافع خود، باعث می‌شود که نظم موجود جهانی بر اساس منافع آمریکا شکل گیرد. به اعتقاد والتز، ایالات متحده از زمان جرج بوش پدر تاکنون به منظور مدیریت امور جهانی تلاش نموده است بر اساس این قاعده عمل کند که «از یک قدرت بزرگ‌تر نمی‌توان انتظار داشت که با متانت و بزرگواری رفتار کند» و این اقتضای موقعیت جهانی آمریکا بوده است که این کشور چنان رفتاری را در پیش گیرد. این در حالی است که آمریکا همچون سایر قدرت‌های پیش از خود این رفتارها را با کلماتی مانند صلح، عدالت و رفاه جهانی توجیه می‌کند. والتز معتقد است که رفتار آمریکا در این دوران منجر به ایجاد شبه‌موازنه‌هایی در مقابل آن شده است (حسینی متین، ۱۳۹۰: ۱۱۷-۱۱۶). همان گونه که پیش از این گفته شد یکی از ارکان مدیریت هژمونیک آمریکا حفظ سیستم و نظم موجود بین‌المللی است. در خصوص حفظ ساختار نظام بین‌الملل موجود آمده است «ما همچنان ساختار قانونی بعد از جنگ جهانی دوم را که بر قوانین مبنای سازمان ملل شکل گرفته است قبول خواهیم کرد... ما به حمایت خود برای توسعه نهادهای منطقه ای توانمند و کارآمد با هدف کمک به تقویت قوانین بین‌المللی ادامه خواهیم داد. در بسیاری از موارد هدف ما از استفاده از تحریم‌های هدفمند و دیگر ابزارهای جدی نه تنها حفظ هنجارهای بین‌المللی بلکه جلوگیری

از تهدیدات جدی علیه ثبات و نظم در سطح منطقه ای بوده است. ما به نیروهای مهاجم اجازه نمی‌دهیم که راهبردهای منطقه‌ای ما را براساس تهدیدهای آنی که اعمال می‌کنند تعیین کنند... این ساختار بین‌المللی با رهبری مداوم آمریکا به مسیر خود ادامه داده است... این سیستم به ما کمک کرده است که از دوران جنگ سرد عبور کنیم و موجی از دموکراتیزه سازی را رهبری و هدایت کنیم» (National Security Strategy, 2015).

در این سند در خصوص نقش رهبری آمریکا در حفظ و تداوم نظم بین‌المللی و دوکراتیزه موجود آمده است «این سند بار دیگر بر نقش رهبری آمریکا در نظم بین‌المللی مبتنی بر قانون تاکید می‌کند یعنی همان نظامی که بهترین نمود آن وقتی است که از طریق سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای کارآمد و دولت‌های مسئولیت و شهروندان توانمند شده باشد.

نظام ارزشی

هویت سیاسی ایالات متحده در سیاست خارجی، بر اساس انگاره «باور به استثنائی بودن» است. این انگاره به این معناست که آمریکا دارای ریشه‌های یگانه، اعتقادات ملی یگانه، نهادهای سیاسی و مذهبی برجسته و متفاوت با ملت‌های دیگر است. نتیجه این تفکر یگانه و استثنائی بودن ملت آمریکا است. بر اساس مبانی فرهنگ آمریکائی تنها اندیشه‌های آنها است که ناب بوده و ارزش‌های جهان شمول محسوب می‌شود و فقط ایالات متحده است که مأموریت دارد سیاست بزرگ گسترش ارزش‌های بنیانی لیبرالیسم را بر دوش بکشد و توسعه مداوم لیبرالیسم و دموکراسی در سطح بین‌المللی - به عنوان ارزش‌های آمریکائی - هدف و شاخص سیاست‌های آمریکائی محسوب می‌شود. که در خصوص گسترش ارزش‌های آمریکائی دو مکتب فکری وجود دارد یکی اعتقاد به الگو محوری و سرمشق بودن آمریکا دارد و دیگری اعتقاد به رویکرد تهاجمی آمریکا و ایفای نقش مبارز راه آزادی توسط آن، دارد، که رویکرد دوم منجر به اتخاذ دکترین یک‌جانبه‌گرایی در سیاست خارجی ایالات متحده شده است (تخشید و نوریان، ۱۳۸۷: ۱۱۴-۱۱۳).

در خصوص اهمیت حفظ سیستم موجود بین‌المللی و رهبری آمریکا جهت حفاظت از ارزش‌های آمریکائی از جمله دموکراتیزه‌سازی با نوع آمریکائی و ترویج آنها در سند آمده است «این سیستم به ما کمک کرده است که از دوران جنگ سرد عبور کنیم و موجی از دموکراتیزه سازی را رهبری و هدایت کنیم... آمریکا برای رهبری موثر در جهانی که تغییرات سیاسی قابل

توجهی را تجربه می کند باید بر اساس ارزش های خود زندگی کند در حالی که به ترویج ارزش های جهانی در خارج از کشور نیز می پردازد» (National Security Strategy, 2015) در خصوص برخورد با کشورهای تهدید کننده هنجارها و ارزش های بین المللی موردنظر آمریکا در متن سند استفاده از تحریم و عنصر نظامی تأکید شده است. در این خصوص در متن سند آمده است «تحریم های هدفمند اقتصادی همچنان ابزاری موثر برای تحمیل هزینه به بازیگرانی است که غیرمسئولانه عمل می کنند و دست به تجاوز نظامی می زنند یا به شکل غیرقانونی سلاح های کشتار جمعی را توسعه می دهند یا قوانین بین المللی و هنجارها و صلح را مورد تهدید قرار می دهند. ما تحریم های چندجانبه را از جمله از طریق سازمان ملل پیگیری خواهیم کرد. اما اگر ضروری باشد به شکل یکجانبه هم در این خصوص عمل خواهیم کرد» (همان)

همچنین در خصوص اهمیت ارزش های آمریکایی آمده است «هیچ جایگزینی برای رهبری آمریکا، خواه در مواجهه با تهاجم، در ایجاد ارزش های جهانی، یا در خدمات یک آمریکای امن تر، وجود ندارد» در خصوص حفظ منافع و ارزش های اقتصادی آمریکا در متن سند آمده است «حفظ توانمندی رهبری ما به شکل گیری یک نظام اقتصادی جهانی نوظهور بستگی دارد که همچنان بازتابی از منافع و ارزش های ما باشد. ما با تلاش برای برقراری و اجرای مقررات از طریق نهادهای بین المللی و ابتکارات منطقه ای و با پرداختن به چالش های نوظهور مانند بنگاه های اقتصادی دولتی و حمایت گرایی دیجیتال ترتیبی خواهیم داد که نظام تجاری جهانی فردا با منافع و ارزش های ما سازگار باشد» (National Security Strategy, 2015).

در خصوص اهمیت ارزش های آمریکایی در قدرت و امنیت آن در متن سند آمده است «ارزش های ما منبع قدرت و امنیت ما هستند» سپس اضافه می کند «ارزش های آمریکایی بازتاب ارزش های جهانی هستند که ما در سراسر جهان از آنها حمایت می کنیم... ما با انجام مسئولیت های خود در داخل این ساختار، به جامعه جهانی نشان می دهیم که می توان با تقویت ارزش ها امنیت پایدار را حفظ کرد». (National Security Strategy, 2015).

نیروی نظامی و امنیت متحدان

یکی از موارد دیگری که در طول سند به آن اشاره شده استفاده مدیریت شده از نیروی نظامی در جهت حفاظت از امنیت ملی آمریکا و ارزش های آن و امنیت متحدان این کشور است که به

تبع به طریق اولی این امر در خصوص متحد استراتژیک ایالات متحده یعنی اسرائیل نیز مصداق خواهد داشت.

در این خصوص در متن سند آمده است: «ما در استفاده از نیروی نظامی، اصولی و گزینشی عمل خواهیم کرد. استفاده از نیروی نظامی، نباید اولین گزینه ما باشد، اما این گزینه گاهی یک انتخاب ضروری خواهد بود. آمریکا اگر ضرورت داشته باشد، به شکل یکجانبه از نیروی نظامی استفاده خواهد کرد و آن زمانی است که منافع پایدار ما طلب کنند: زمانی که مردم ما تهدید شده باشند؛ زمانی که زندگی ما در خطر باشد؛ و زمانی که امنیت متحدان ما در معرض خطر باشد. در چنین شرایطی، ما ترجیح می‌دهیم همراه با متحدان و شرکای خود عمل کنیم... هر زمان و هر جا ما از نیروی نظامی استفاده کنیم، باید اینکار را به شیوه‌ای انجام دهیم که منعکس کننده ارزش‌های ما باشد و مشروعیت ما را تقویت کند». در قسمت دیگری از سند مجدداً تأکید شده است «ما هر دشمنی را که بخواهد امنیت ملی ما و متحدانمان را تهدید کند، بازمی‌داریم و شکست می‌دهیم» (National Security Strategy, 2015).

مبارزه با تروریسم که یکی از مهم‌ترین مضامین اعلام شده در استراتژی امنیت ملی آمریکا را تشکیل می‌دهد کاربرد دوگانه‌ای دارد که در برخی جهات می‌تواند برای امنیت جمهوری اسلامی ایران فرصت، و در برخی جهات تهدید محسوب شود زیرا نگاه آمریکا به مسئله تروریسم با نگاه ایران کاملاً متفاوت است. مهم‌ترین نمود تروریسم در زمان کنونی گروه موسوم به دولت اسلامی یا همان داعش است. گروه‌های تکفیری دیگری نیز از قبیل جبهه النصره در سوریه یا الشباب در سومالی یا بوکوحرام در نیجریه و... وجود دارند. نظام جمهوری اسلامی ایران بدلیل ماهیت مردم‌گرا و امت‌محوری که دارد با اندیشه تروریسم در تضاد است و تفکرات تروریستی را در هر شکل آن محکوم می‌کند، اما برخورد آمریکا با این گروه‌ها که اخیراً ماهیتی سلفی و تکفیری دارند دوگانه، فرصت‌طلبانه، و منفعت‌گرایانه است. به عنوان نمونه نیروهای القاعده به عنوان اولین گروه تروریستی تکفیری تا زمانی که با شوروی مبارزه می‌کردند مورد حمایت همه جانبه آمریکا و متحدین منطقه‌ای آن از قبیل عربستان سعودی، قطر، امارات، و... بودند، و تحت عنوان مجاهدین نامیده می‌شدند، اما زمانی که با انفجار برج‌های مرکز تجارت جهانی حملات خود را متوجه آمریکا نمودند به عنوان تروریست و تهدید کننده امنیت جهانی مورد حمله قرار گرفتند.

تحریم‌های اقتصادی

یکی از مواردی که آمریکا با اعمال آن تلاش نموده است مقامات جمهوری اسلامی ایران را به تجدیدنظر در سیاست‌های خود وادار نماید استفاده از تحریم‌های اقتصادی - نظامی بوده است. تحریم‌های اقتصادی به معنای تدابیر قهرآمیز اقتصادی، علیه یک یا چند کشور، به منظور ایجاد تغییر در سیاست‌های کشور مورد نظر و یا حداقل بازگوکننده‌ی نظرات کشور تحریم کننده درباره این قبیل سیاست‌های دیگران است. با وقوع حادثه یازده سپتامبر و قرار گرفتن نام ایران در لیست محور شرارت، مجدداً وضع تحریم‌های جدید علیه این کشور در دستور کار دولت آمریکا قرار گرفت. طرح موضوع هسته‌ای ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و و سپس شورای امنیت به همراه اصرار دولت ایران بر تداوم غنی‌سازی اورانیوم دامنه تحریم‌ها را گسترده‌تر ساخت (افتخاری و باقری دولت‌آبادی، ۱۳۸۹: ۱۴-۱۳)

در خصوص اهمیت و فواید استفاده از تحریم‌ها علیه کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران و جدی بودن آمریکا درباره بکارگیری آنها علیه کشورهای مورد نظر در متن سند آمده است «برنامه تحریم‌های ما نشان داده است که جامعه بین‌المللی می‌تواند آن دسته از کشورهایی را که به تعهدات خود عمل نمی‌کنند به پاسخگویی وادار کند، و این تحریم‌ها در عین حال فضایی را برای حل و فصل دیپلماتیک باز می‌کند... تحریم‌های هدفمند اقتصادی همچنان ابزاری موثر برای تحمیل هزینه به بازیگرانی است که غیرمسئولانه عمل می‌کنند و دست به تجاوز نظامی می‌زنند یا به شکل غیرقانونی سلاح‌های کشتار جمعی را توسعه می‌دهند یا قوانین بین‌المللی و هنجارهای صلح را مورد تهدید قرار می‌دهند. ما تحریم‌های چندجانبه را از جمله از طریق سازمان ملل پیگیری خواهیم کرد. اما اگر ضروری باشد به شکل یکجانبه هم در این خصوص عمل خواهیم کرد» (National Security Strategy, 2015)

امنیت سایبری

امنیت سایبری یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که اکثر کشورها با آن روبرو هستند. بیشتر کشورهای جهان ناگزیر شده‌اند، تا بخش‌های عمده‌ای از بودجه دفاعی خود را به امنیت سایبری اختصاص دهند. بعد از جریان‌اتی مثل ویکی‌لیکس و یا جریان ادوارد اسنودن نشان داده شد که امنیت سایبری بسیار مهم است. تا جایی که از امنیت سخت افزاری هم مهم‌تر تلقی می‌شود. تاکنون تصور می‌شد، که امنیت سایبری به موضوعات ذهنی و امنیت ذهنی کشور بستگی دارد، اما

امروزه متوجه شدند، که امنیت سایبری الزاماً به موضوعات ذهنی بستگی ندارد. بلکه موضوعات فزادهنی را هم دربرمی گیرد. یعنی آن چیزی که در فضای غیر انسانی اتفاق می افتد. امنیتی که در فضای غیر انسانی اتفاق می افتد؛ مجموعه ای از سخت افزارها و نرم افزارها است. چون آمریکا تصورش این بود که فضای سایبری را تحت کنترل دارد، بنابراین دغدغه ای نمی دید که این فضا را کنترل کند اما با حملاتی که در ۱۰ سال گذشته به آمریکا انجام شد و ضررهایی که دید به این نتیجه رسید باید این فضا را کنترل کند. به همین دلیل در این سند امنیت ملی، برای اولین بار امنیت سایبری یکی از مهم ترین موضوعاتی است، که به صورت استرژیک مطرح می شود. فضای سایبری در اسناد دیگر معمولاً در کنار مسائل دیگر مطرح می شد. اما حتی می بینیم، که مدیریت این موضوع به پنتاگون واگذار شده است؛ یعنی فضای نظامی بر این قضیه حاکم است (جلیل وند، ۱۳۹۳)

یکی از نقاط مثبت سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۵، توجه به مسئله امنیت سایبری است که چالش های جدید و متعددی را برای امنیت ملی کشورها از جمله ایالات متحده در پی دارد. گسترش فضای مجازی که ارتباطات و روابط بازیگران ملی و فراملی در آن، از پیچیدگی بسیاری برخوردار می باشد، در آینده، بسیاری از مفاهیم امنیتی همچون جنگ، دفاع، بازدارندگی را متحول نموده و تبعات امنیتی جدیدی برای کشورها به وجود خواهد آورد. از این رو، با توجه به ارزش و اهمیت فضای مجازی برای کشورها، امنیت ملی آنان در گرو امنیت سایبری آنان خواهد بود. این واقعیت برای آمریکا که اقتصاد و امنیت آن وابستگی بیشتری به شبکه جهانی اینترنت دارد، نمود بیشتری دارد. در واقع، سند مزبور گواه دیگری بر آسیب پذیری های سایبری آمریکاست. زیرا از حیث تعداد کاربران اینترنتی، حجم تعاملات و تبادلات اقتصادی و مالی از طریق فضای مجازی، تعداد شرکت های فعال در زمینه فناوری های ارتباطی و اطلاعاتی و... امنیت ملی آمریکا به مقوله امنیت سایبری گره خورده است و قدرت گیری رقبای این کشور (چین، روسیه و ایران) در این زمینه موجبات نگرانی مقامات واشنگتن را فراهم ساخته است. (بی نا، ۱۳۹۴/۱/۷)

تأثیر استراتژی امنیت ملی (۲۰۱۵) آمریکا بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر مسأله هسته ای

با در نظر گرفتن این اصل تحلیلی که پدیده های امنیتی چنان نیستند که بتوان آنها را صرفاً تهدید یا فرصت ارزیابی نمود و اینکه هر تهدیدی دارای فرصتی مشابه خود می باشد (افتخاری، ۱۳۸۸: ۲۴۶) به بررسی تأثیر استراتژی امنیت ملی آمریکا (۲۰۱۵) بر ابعاد مختلف امنیت ملی

جمهوری اسلامی ایران یعنی مواردی از قبیل امنیت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و به صورت خاص برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران اقدام می‌شود.

افزایش چالش امنیتی ایران ناشی از تشدید هژمونی آمریکا

در شرایط نظام تک قطبی، واحدهای سیاسی از استقلال اندکی برخوردارند و تلاش قدرت برتر این است که همه واحدها هژمونی آن قدرت و نظم هژمونیک آن را بپذیرند. زیرا بازیگر اصلی از این توانایی برخوردار است که برای برقراری نظم مورد نظر خویش از ابزارهای مختلف استفاده کند (حسینی متین، ۱۳۹۰: ۱۲۱)

در نظام تک قطبی به دلیل ماهیت آنارشیک آن، قدرت برتر (آمریکا) همواره نسبت به موقعیت و امنیت خود نگرانی دارد. و به سمت تمرکز قدرت بیشتر و اتخاذ رفتارهای یک‌جانبه‌گرایانه روی می‌آورد و از تشکیل اتحاد و ائتلاف‌های احتمالی در مقابل نقش خود به عنوان ابرقدرت جلوگیری می‌کند. از این ابرقدرت تلاش می‌کند با هر نوع تحرکی علیه نظم موجود مقابله کند. روند تشدید مداخله‌گرایی آمریکا در دوره پس از جنگ سرد، مداخله در افغانستان و عراق و برخوردهای آمریکا با جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در راستای رفتار یک ابرقدرت برای جلوگیری از سربرآوردن قدرت‌های منطقه‌ای در مقابل قدرت آن کشور و تلاش برای کنترل بحران‌های منطقه‌ای مورد توجه قرار داد (حسینی متین، ۱۳۹۰: ۱۲۲)

یکی از مواردی که در سراسر این سند به چشم می‌خورد و در حدود ۱۰۰ بار بکار رفته است، موضوع نقش رهبری آمریکا در امور جهانی است که با توجه به برخی اصول سیاست خارجی ایران، یعنی قاعده نفی سبیل که یک حکم الهی است، اصل عدالت خواهی که خواهان برپایی یک نظام بین‌المللی عادلانه است، و اصل نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و... برای جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند قابل قبول باشد. علاوه بر این و در راس همه، مهم‌ترین شعار اسلام لا...ألاً... است که با کلمه لا به معنی نه شروع می‌شود. این کلمه به مفهوم نفی هر گونه اله و الهه به هر شکل به غیر از خداوند یگانه است. این مسئله سبب اختلاف نظر بین دو کشور شده و احتمال بروز تنش و به تبع آن برخوردهایی از انواع مختلف را بوجود می‌آورد. زیرا آمریکا برای حفظ و تداوم سیستم هژمونیک و امنیت ملی خویش خود با بازیگران مخالف چنین سیستمی از جمله ایران برخورد خواهد نمود، که این امر چالش‌های متعدد سیاسی - امنیتی را در صحنه ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی متوجه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران خواهد نمود.

تشدید چالش سیاسی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران با آمریکا در خصوص نظم بین‌المللی موجود

از آنجا که آمریکا همان‌گونه که در سند استراتژی امنیت ملی این کشور یاد شده است، خود را دارای حق و مشروعیت قانون‌گذاری و اجرای قوانین و در صورت لزوم تغییر آنها بر طبق ملاک‌ها و معیارهای ارزشی خود می‌داند. بطور طبیعی جمهوری اسلامی ایران این مشروعیت را به رسمیت نشناخته و همواره در پی جایگزینی قوانین غیرعادلانه کنونی، از جمله ساختار نهادهای سازمان ملل، و بطور مشخص حق و تو است که منحصر به پنج قدرت بزرگ می‌باشد. آمریکا نیز به عنوان کشوری که از شرایط موجود منتفع می‌باشد بدنبال حفظ این ساختارها، و در صورت تغییر، پیشینه کردن امتیازات خود است. اختلافات ایدئولوژیک بنیادی بر سر ماهیت نظم و نظام بین‌الملل از نکات تنش‌زا بین این دو کشور ایران و آمریکا بوده و در نتیجه می‌تواند مخاطراتی را در بر داشته باشد. زیرا آمریکا خود را رهبر جهان، یا به عبارت دیگر کلاتر جهان می‌داند. در این راستا این کشور خود را دارای حق قانون‌گذاری، اجرا، قضاوت، و مجازات کسان یا کشورهای می‌داند که به زعم او این قوانین را نقض می‌کنند. چنین دیدگاهی نسبت به نظم و نظام بین‌الملل بنابر اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که ذکر برخی از آنها رفت غیر قابل‌پذیرش و مطرود بوده و این اختلافات در دیدگاه که ناشی از نگرستن به مسائل از دو منظر کاملاً متفاوت است و ایران بر طبق مبانی اسلام سیاسی شیعی امام خمینی نمی‌تواند چنین وضعیتی را بپذیرد. این امر می‌تواند مسبب تنش شده و بر امنیت ملی جمهوری اسلامی تأثیر بگذارد. یکی از این موارد مورد اختلاف مباحث حقوق بشری است که ایران تعریفی متفاوت با حقوق بشر غربی دارد.

ادامه روند امنیتی سازی برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران

اصول رفتار و دیپلماسی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران از آغاز فعالیت‌های هسته‌ای خود حاکی از آن است که در دکتترین دفاعی امنیتی آن، برنامه و راهبردی برای تولید سلاح اتمی وجود ندارد. منطق دیپلماسی و رفتار هسته‌ای ایران نیز بر پایه سه اصل شفافیت به معنای شفاف‌سازی و ارایه اطلاعات لازم در مورد فعالیت و برنامه هسته‌ای خود، مشارکت به معنای دعوت از سایر کشورها برای مشارکت در برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز خود و تعهد و پایبندی به معاهدات و تعهدات بین‌المللی در چارچوب همکاری نزدیک و همه‌جانبه با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی استوار بوده است. اجرای هر یک از این اصول به تنهایی برای تأیید صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای ایران کفایت می‌کند. این در حالی است که در طول دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هیچ موضوع دیگری

به جز جنگ عراق علیه ایران، مانند پرونده هسته‌ای محیط بین‌المللی را تحت تأثیر قرار نداده است (پوراحمدی، ۱۳۸۸: ۲۸۵-۲۸۴).

از نگاه غرب و آمریکا، دانش هسته‌ای متعلق به این کشورها و کشورهای همسوی و هم‌پیمان با آنان است. این گفتمان غرب در مخالفت با فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران به ویژه به دلیل ساختار ایدئولوژیکی اسلامی این کشور است. بر اساس این گفتمان حتی از ابزارهای شورای امنیت، تهدید و تحریم اقتصادی بین‌المللی، فشار برای تعلیق داوطلبانه و تهدید به حمله نظامی و تمامی راههای غیرقانونی به منظور ممانعت از فعالیت و دستیابی به حقوق هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران استفاده می‌شود. از نگاه غرب و آمریکا، صرف داشتن فناوری چرخه سوخت هسته‌ای به منزله توانایی تولید سلاح اتمی است. از این رو غرب بر اساس ارائه تعریف سلطه‌جویانه خود از مفهوم امنیت هسته‌ای، راهکار خروج از بحران امنیتی کنونی جهان را منع کشورها خصوصاً کشورهای غیرهمسو از دستیابی مستقل و بومی به چرخه سوخت هسته‌ای می‌داند (پوراحمدی، ۱۳۸۸: ۳۱۶-۳۱۴).

با توجه به اینکه بخشی از این سند به ایران اختصاص یافته است لذا حداقل دیدگاه رسمی کاخ سفید درباره مساله هسته‌ای ایران را می‌توان در آن مشاهده کرد. در چارچوب مطالب این سند می‌توان دریافت که رویکرد اصلی کاخ سفید اکنون رسیدن به توافق جامع هسته‌ای با ایران با هدف جلوگیری از تکثیر هسته‌ای است. البته توافقی که قابل راستی آزمایی باشد. هر چند که بار دیگر بر این موضوع که همه گزینه‌ها روی میز هستند تاکید شده است. ولی نکته اصلی سند امنیتی جدید اذعان بر محدودیت‌های آمریکا و نیز به چند جانبه‌گرایی در سطح بین‌المللی است. در واقع روند کاهشی بودجه نظامی امریکا، واشنگتن را ناچار ساخته تا بر برخی مسائل اصلی و عمده تمرکز کرده و در عین حال راهکار نظامی را به عنوان گزینه آخر مد نظر قرار دهد. بدین ترتیب باید انتظار داشت که در بحث مذاکرات هسته‌ای حتی اگر مذاکرات جاری بین ایران و گروه ۵+۱ هم به نتیجه نرسد، آمریکا از عزم کافی برای عملی کردن گزینه نظامی علیه ایران برخوردار نخواهد بود (میرطاهر، ۱۳۹۳).

در این خصوص باید گفت نسبت اوپاما با پرونده هسته‌ای ایران با ترکیبی از «انسجام تفکر امنیتی»، «تحولات چندلایه» و «نظام شناختی و روانی» قابل توضیح است. اوپاما در تفکر امنیتی خود پرونده هسته‌ای ایران را تهدیدی علیه آمریکا می‌دید ولی راه‌حل آن را از طریق دیپلماتیک دنبال کرده است.

اوباما از قبل از به قدرت رسیدن، این تفکر امنیتی را داشته است. اما تحولات چندلایه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در اتخاذ مسیری که اوباما انتخاب کرده مؤثر بوده است و البته ریشه این نگرش و کنش اوباما در نظام شناختی و روانی او قابل جست‌وجویی باشد که می‌خواهد با دیگران متفاوت باشد.

اوباما در مورد پرونده هسته‌ای ایران از ابتدا تفکر مشخصی را دنبال کرده است. او در مقاله‌ای که در ژوئیه ۲۰۰۷ یعنی یک سال قبل از انتخابات دوره نخست در مجله معروف امور خارجی^۱ چاپ کرد، از برنامه هسته‌ای ایران در قالب مباحث گسترش و خلع سلاح نام برد و اینکه تهدیدات علیه امنیت آمریکا مشخص و معین است و یکی از عمده‌ترین آنها، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی است. به طور کلی باید در نظر داشت که برای اوباما، سلاح‌های کشتار جمعی، در کانون تهدیدات امنیت ملی قرار دارد و در سند امنیتی که در دوره وی به عنوان استراتژی امنیت ملی آمریکا منتشر شده، بر این مطالب تأکید شده است (سجادپور، ۱۳۹۴).

از این روست هر کشوری در موضوعات راهبردی دارای استراتژی است و برای تحقق استراتژی خود سناریوهای مختلفی را تنظیم می‌کند. نگاه کشورهای اروپایی و غربی درباره برنامه هسته‌ای ایران نگاه متحد و یکپارچه‌ای است. همه بر این باور هستند که باید قدرت ایران محدود شود، برنامه هسته‌ای آن کنترل شود. هیچ گونه زمینه‌ای برای دستیابی ایران به قابلیت هسته‌ای- غیرمدیریت شده- نباید وجود داشته باشد. وقتی که آمریکاییها و غربیها از سلاح هسته‌ای حرف می‌زنند منظورشان قابلیت هسته‌ای است. چون در تفکر غربی این ابزارها هستند که بر نیت و مقاصد برتری دارد. در حالی که در تفکر ایرانی برای نیت اصالت قائل است. امروز جهان غرب در یک وضعیت ائتلاف مصلحتی در برابر ایران قرار دارند. جمهوری اسلامی ایران نیز چاره‌ای ندارد جز آنکه نگاهی در ارتباط با فضای سیاست بین‌الملل نگاه جهانی باشد اما اتکایش به خودش باشد. آن چیزی که در ادبیات روابط بین‌الملل به آن اصل خودیاری گفته می‌شود (متقی، ۱۳۹۳).

در سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۵، هر جا که از ایران سخن به میان آمده است، بلافاصله به فعالیت‌های هسته‌ای ایران و مذاکرات چندجانبه در مورد آن اشاره شده است. در واقع، همان طور که در متن سند هویدا است، مهمترین دغدغه دولت آمریکا نسبت به ایران در دو سال پیش رو همین مسئله مذاکرات هسته‌ای و سودمندی دستیابی به توافق جامعی است که منافع آمریکا در آن

^۱. Foreign Affairs.

لحاظ شده باشد. البته به نظر حامیان اواما وی در سیاست خارجی خویش و در خصوص مذاکرات هسته‌ای با جمهوری اسلامی ایران بیش از آنکه به استراتژی‌های نظامی تکیه نماید به دیپلماسی همکاری‌جویانه بها می‌دهد (بی‌نا، ۱۳۹۴/۱/۷) این در حالی است که در این سند از موضوع برنامه هسته‌ای ایران به عنوان یکی از چالش‌های دولت باراک اواما نام برده شده و ایران را به تلاش برای اشاعه تسلیحات هسته‌ای متهم می‌کند.

در سند ۲۰۱۵ استراتژی امنیت ملی آمریکا چنین به نظر می‌رسد که در نگاه مقامات آمریکایی مذاکرات با ایران، از جنس مذاکرات تاکتیکی است و هنوز از مسیر تقابل خارج نشده و نیاز خود به مذاکرات را اشاره نمی‌کنند و همزمان از مذاکرات به عنوان بازدارندگی بهره‌گیری و اشاره‌ای هم به سیاست برد - برد وجود ندارد. بر طبق مندرجات این سند کماکان ادبیات فشار و مذاکره است و این همان اشتباه محاسباتی است که همچون یک کلاف به دور استراتژی امنیت ملی آمریکا پیچیده شده است (کلینی، ۱۳۹۳)

برنامه هسته‌ای ایران که آغاز آن به سال ۱۳۵۳ و پیش از انقلاب اسلامی ایران بر می‌گردد بمنظور تامین انرژی الکتریکی با استفاده از فناوری هسته‌ای پی ریزی شد. در دوران جنگ تحمیلی و بدنبال بمباران نیروگاه بوشهر، پیمانکاران آلمانی به بهانه عدم امنیت کار را نیمه گذاشته و تعهدات خود را انجام ندادند. با توجه به افزایش جمعیت ایران و نیاز صنایع کشور به انرژی و محدودیت ظرفیت تولید نیروگاه‌های برقی و بمنظور استفاده صلح آمیز از فناوری هسته‌ای در زمینه‌های دیگر، جمهوری اسلامی ایران تصمیم به تکمیل این طرح و گسترش استفاده از این فناوری گرفت اما این برنامه از همان ابتدا با مخالفت برخی کشورهای بزرگ، و در راس آنها آمریکا قرار گرفت و با بهانه‌های مختلف کارشکنی‌هایی در راه تکمیل این پروژه صورت گرفت. این کارشکنی‌ها سرانجام به طرح مسئله اتمی ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی منجر شد، و با توجه به نفوذ آمریکا و برخی قدرت‌های دیگر به احاله پرونده اتمی ایران به شورای امنیت و صدور قطعنامه‌هایی تنبیهی و از جمله برقراری تحریم‌هایی در مورد ایران منجر شد. این پرونده همچنان در جریان و یکی از موارد مهم مورد اختلاف بین ایران و آمریکا و برخی کشورهای دیگر است. برنامه هسته‌ای ایران از نظر آمریکا مشکوک به داشتن جنبه‌هایی غیر صلح‌آمیز بوده و بر این اساس، آمریکا یکی از اهداف اصلی خود را در سیاست خارجی پیشگیری از پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران و متوقف کردن آن در ابعادی محدود می‌داند. تحریم‌های اعمال شده در این راستا

و تهدیدات گاه و بیگاه ایران توسط مقامات آمریکایی یکی از موارد تنش زا است که در صورت شکست در اجرایی شدن برنامه اقدام مشترک امنیت ایران را مورد تهدید قرار دهد.

بایدار ماندن رژیم تحریم‌ها و کاهش ضریب امنیت اقتصادی ایران

درباره تحریم‌های اعمال شده علیه ایران که در سند نیز به آن اشاره شده است باید گفت مساله اصلی این است تحریم‌های آمریکا و به طور کلی رژیم تحریم‌ها در آمریکا اعمال آن مرحله ای و تصاعدی‌بند است و برداشتن آن قطره چکانی است. بدون درک دقیق از رژیم تحریم‌ها که در گزارش امنیت ملی ۲۰۱۵ باراک اوباما هم آورده شده، قادر به درک واقعیت‌های سیاست تحریم آمریکا نخواهیم بود. مبنای سیاست خارجی آمریکا قدرت است و مذاکراتش با ایران هم بر این مبنایست که «من در حدی قدرت دارم و شما هم در حدی قدرت دارید. بنشینیم و ببینیم که چه کار باید کرد». هدف او از مذاکره هم به حداقل رساندن قدرت طرف مقابلش است. در خصوص این تحریم‌ها باید گفت رژیم‌های این تحریم‌ها جدی است. رژیم‌های تحریم یعنی اینکه در تحریم‌هایی که علیه ایران انجام شده یک نوع توافق و همکاری بین‌المللی وجود دارد (متقی، ۱۳۹۳). از این رو می‌توان گفت این سند استراتژیک خواهان برجای ماندن رژیم تحریم‌های اقتصادی و نظامی علیه ایران است که بسیاری از آنها نیز با عنوان‌های دیگری غیر از موضوع هسته‌ای یعنی مواردی از قبیل حقوق بشر و تروریسم علیه جمهوری اسلامی ایران وضع گردیده‌اند.

از این رو یکی از اهرم‌هایی که در دهه‌های اخیر ایالات متحده آمریکا و همراه با آن متحدان اروپایی این کشور علیه کشورهای مخالف نظام سرمایه داری اتخاذ کرده اند اعمال تحریم‌های ناعادلانه اقتصادی بوده است. آمریکا رژیم انقلابی کوبا را که به دیکتاتوری باتیستا که از عوامل آمریکا بود خاتمه داد به مدت بیش از پنجاه سال مورد شدیدترین انواع تحریم‌ها و در رأس آنها تحریم‌های اقتصادی قرار داد. این تحریم‌ها در مورد کشور عراق در زمان صدام حسین نیز بمدت حدود ۱۳ سال اعمال شدند. در مورد ایران نیز تحریم‌هایی بدلائیل مختلف از جمله اتهام نقض حقوق بشر، حمایت از تروریسم و در سال‌های اخیر هم به بهانه برنامه هسته‌ای علیه ایران اعمال شده است. از نظر آمریکا این تحریم‌ها که به قول خودشان هوشمندانه است، ابزاری موثر جهت تحمیل هزینه‌هایی بر بازیگران غیر مسئول و از هم پاشی شبکه‌های جنایی و تروریستی است! اگرچه تحریم‌ها هرگز نتوانسته اراده ملت‌ها را در هم بشکند (مورد کوبا، ایران،...) اما می‌تواند

هزینه های سنگینی را به ملت ها تحمیل کرده و به عنوان مانعی بر سر راه توسعه و پیشرفت و محروم کردن آنها از فرصت های استفاده از منابع ملی عمل کند.

محدودسازی راهبردی ایران

در حالی که باراک اوباما، رئیس جمهور آمریکا از دستاوردهای سیاست خارجی خویش در سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۵، تعریف می کند، برخی از منتقدین وی عنوان می کنند که جهان امروز در مقایسه با دوران قبل از اوباما ناامن تر و خطرناک تر شده است. ظهور و قدرت گیری داعش در منطقه خاورمیانه شاهدهی بر این مدعاست. برجسته ترین دستاورد اوباما در حوزه سیاست خارجی، خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان و عراق و کاهش تلفات نیروی انسانی در ارتش این کشور است، اما جمهوری خواهان معتقدند که در نتیجه این خروج زود هنگام، خلأ قدرتی به وجود آمده که منجر به خیزش گروه های تروریستی تکفیری و همچنین افزایش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در این کشورها گردیده است (بی نا، ۱۳۹۴/۱/۷)

از زمان اجرایی سازی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نقش سیاسی، امنیتی و اقتصادی آمریکا در جهت محدودسازی قابلیت و قدرت ملی ایران سازماندهی گردید. آمریکا در دوران مختلف به عنوان عمده ترین نیرویی محسوب می شود که به مقابله راهبردی با اهداف سیاست خارجی ایران در دوران بعد از انقلاب مبادرت نموده است. محدودیت های آمریکا علیه ایران ناشی از احساس خصومت آنان نسبت به قالب های فکری ایدئولوژیک انقلاب اسلامی و مواضع امام خمینی در این خصوص است. طبعاً انقلاب اسلامی ایران با قالب های رسالت گرایی، قوم مداری و موعود گرایی آمریکایی ها در تعارض است. مقاومت ایران با هژمونیک گرایی، قوم مداری آمریکایی ها منجر به تبدیل شدن خاورمیانه و به صورت خاص ایران به عنوان مرکز مقاومت در برابر اهداف سیاسی، راهبردی و امنیتی آمریکا شده است. با ظهور گفتمان ستیزش و مقابله گرایی آمریکایی در برخورد با ایران، ایالات متحده از ابزارهای محدود کننده و همچنین ادبیات منازعه آمیز استفاده نموده و آن را زیربنای روابط منطقه ای و بین المللی خود با ایران قرار داده اند. این امر همچنین منجر به گرایش بیشتر به سوی آمریکا توسط کشورهای منطقه ای و واحدهایی که از قدرت و توان راهبردی محدودی برخوردارند برای مقابله با ایران شده است (متقی، ۱۳۸۸: ۸۹-۸۸). این وضعیت با توجه موارد مطرح شده در استراتژی امنیت ملی آمریکا به تبع منجر به تهدید حوزه نفوذ و قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران می گردد.

آمریکائی‌ها بر این اعتقادند که اگر ایران بتواند موقعیت امنیتی خود را در عراق- سوریه و یمن و سایر کشورهای خاورمیانه- تثبیت کند در آن شرایط با مخاطرات و ستیزش‌های امنیتی جدید فزاینده‌ای روبرو خواهند شد. از این رو آمریکا و کشورهای عربی (و بازیگران غیردولتی تحت نفوذ آنها) تلاش می‌کنند تا فضای لازم را برای محدودسازی تحرک راهبردی ایران در منطقه را فراهم کنند. این به معنای تشدید ائتلاف و همکاری مشترک بین واحدهای عربی و آمریکا در خاورمیانه با هدف کاهش مشهود موقعیت ایران است (پوراحمدی، ۱۳۸۸: ۳۳)

در این راستا است که دولت اوباما (در اجرایی نمودن استراتژی امنیت ملی خویش) به دنبال آن است که با اجرایی نمودن توافق هسته‌ای محیط سیاست داخلی و در نتیجه آن معادله قدرت در ایران را دگرگون نماید، به طوری که روزی که محدودیت‌های برجام پایان یابد - اگر چنین روزی اساساً وجود داشته باشد- ایرانی نوین بر سر کار خواهد بود که از صفر شدن زمان گریز هسته‌ای در آن نباید نگران بود (محمدی، ۱۳۹۴: ۱۶). از این رو باید یکی از مهم‌ترین تأثیرات بلندمدت این استراتژی را محدودسازی راهبری جمهوری اسلامی ایران دانست.

افزایش ضریب تهدید امنیت سایبری ایران

جهت پی بردن به افزایش ضریب تهدید امنیت سایبری ایران، اشاره به این جمله از سند کافی است آنجا که می‌گوید «آمریکا به عنوان مهد اینترنت مسئولیت ویژه‌ای برای هدایت یک جهان شبکه‌ای بر عهده دارد». این جمله در سند استراتژی امنیت ملی آمریکا نشان می‌دهد که ایالات متحده خود را حاکم بلامنازع فضای سایبر و اینترنت می‌داند و بواسطه حفاظت از آن، به خود این اجازه را می‌دهد تا از تمام ارتباطات فضای سایبر (حتی حریم خصوصی) در جهان مطلع باشد (بی‌نا، ۱۳۹۳).

امروزه در اثر انقلاب اطلاعات و پیشرفت‌هایی که در زمینه فناوری‌های اطلاعاتی صورت گرفته است، فعالیت در فضای سایبر اهمیت روزافزونی یافته است. فضای سایبر یکی از عرصه‌های عرضه قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی است که هر کشوری می‌کوشد استفاده بیشینه‌ای از آن ببرد. یکی از مسائلی که در فضای سایبر وجود دارد امنیت سایبری و حفاظت از اطلاعات حساس سازمان‌های دولتی و حتی خصوصی هر کشور است که پیوسته در معرض سرقت و دستکاری هکرها قرار دارند. برخی از این هکرها خصوصی‌اند اما برخی از مهاجمین رایانه‌ای عوامل کشورهای دیگر هستند. در این زمینه می‌توان به ارسال ویروس‌ها و بدافزارهای

رایانه ای اشاره کرد که برخی کشورها بمنظور خرابکاری در طرح ها و برنامه‌های کشورهای رقیب ارسال می کنند. ویروس استاکس نت یکی از این نوع ویروس‌های رایانه‌ای است که توسط آمریکا و بمنظور خرابکاری در برنامه هسته‌ای ایران بکار گرفته شد.

تهدید امنیت نظامی ایران

تمام توان ایالات متحده آمریکا برای مجاب کردن افکار عمومی از طریق رسانه‌ها در بزرگنمایی قدرت این کشورهایی مانند ایران در قالب تهدید بوده است. سپس تلاش می کند که خود، همراهان و متحدین خود را نیز در یک چارچوب آسیب پذیری مجازی، آسیب پذیر از این تهدیدها بداند (مطهرنیا، ۱۳۹۴) در این جهت آمریکا تلاش می کند همان گونه که در متن سند به آن اشاره شده است از ابزار نظامی جهت حفظ سیستم هژمونیک و تداوم آن و حفاظت از امنیت ملی خویش استفاده نموده و آن را علیه کشورهای خاطی و مخالف سیستم هژمونیک بکارگیری کند. این در کنار محدودیت‌هایی است که در مقابل ارتقای قدرت نظامی کشورهای غیرهمسو خصوصاً غیرهمسوی دارای قابلیت هسته‌ای به کار می گیرد. این وضعیت در خصوص ایران در قطعنامه ۲۲۳۱ اخیر شورای امنیت سازمان ملل درخصوص برجام اجرایی شد. این در حالی است که همان گونه که در متن سند نیز آمده است برای برخورد با ایران اعلام شده است که آمریکا از همه گزینه‌ها استفاده خواهد نمود. امری که حتی پس از توافق هسته‌ای نیز بارها توسط اوباما در مورد ایران به کار رفته است.

این در حالی است که مسأله تامین امنیت کشورهای منطقه نیز از دیگر دغدغه‌های ایالات متحده است که این موضوع نیز با حل پرونده هسته‌ای ایران پیوند خورده است. بررسی نگرانی‌های امنیتی کشورهای عربی خاورمیانه نشان می دهد که عمده‌ترین نگرانی این کشورها به نحو اغراق آمیزی از برنامه موشکی ایران ناشی می شود. باراک اوباما در اجلاس اخیر کمپ دیوید که با حضور سران کشورهای عربی حوزه خلیج فارس برگزار شد ثابت کرد که به دنبال رفع این نگرانی البته نه با اقدام مستقیم بلکه از طریق ایجاد سپر موشکی مشترک میان این کشورهاست. طرح تدوینی آمریکا برای پدافند موشکی خلیج فارس که توسط شرکت ریتون طراحی شده است بسیار بلندپروازانه بوده و قصد دارد تا تجهیزات دفاع موشکی کشورهای عرب منطقه را جمعاً به مرکز عملیات موشکی و هوایی در قطر متصل کند تا تمامی ادارها، موشک‌های پاتریوت و تاد و سیستم‌های پدافندی خریداری شده توسط این کشورها در هماهنگی با یکدیگر کار کرده و این

کشورها بدون نیاز به حضور فزاینده آمریکا در منطقه بار اصلی تامین امنیت خود را به دوش بکشند(بی‌نا، ۱۳۹۴/۴/۲۰). این امر با توجه به وابستگی سیاسی این کشورها به آمریکا امنیت نظامی ایران در منطقه خلیج فارس تهدید خواهد نمود.

افزایش فشار به ایران به بهانه حمایت از تروریسم و به دلیل حمایت از محور مقاومت

یکی از مسائل و موضوعات تأثیرگذار بر سیاست خارجی - و امنیت ملی - جمهوری اسلامی ایران به ویژه در قبال آمریکا، تروریسم بوده است. زیرا از یک طرف جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک حکومت اسلامی خود را موظف و مکلف به دفاع و حمایت از مسلمانان و نهضت‌های آزادیبخش می‌داند و از سوی دیگر آمریکا، بسیاری از این جنبش‌ها را که برای احقاق حقوق خود مبارزه می‌کنند گروه‌های تروریستی تلقی و تصور می‌کند. از این رو یکی از مهم‌ترین موارد اختلاف بین ایران و آمریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی حمایت جمهوری اسلامی ایران از جنبش‌هایی مانند حزب‌الله، لبنان، حماس و جهاد اسلامی است. این در حالی است پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و مطرح شدن جنگ علیه تروریسم به عنوان یکی از ارکان و اصول قانونی راهبرد امنیت ملی آمریکا و دکترین بوش، تأثیرگذاری این عامل بر سیاست و مناسبات منطقه‌ای بسیار افزایش یافته است. زیرا آمریکا در چارچوب پروژه و فرآیند امنیتی کردن جمهوری اسلامی ایران تلاش می‌کند نوعی رابطه منطقی و عملی بین فعالیت هسته‌ای ایران و تروریسم برقرار نماید. با توجه تحولات رخ داده در سال‌های اخیر به ویژه بعد از ناکامی اسرائیل جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله در سال ۱۳۸۴، و افزایش قدرت بازیگری و نقش آفرینی این جنبش‌ها در صحنه سیاسی - امنیتی خاورمیانه و ضرورت رابطه ایران با این گروه‌ها جهت ارتقاء سطح بازیگری خود، حمایت ایران از این جنبش‌ها واکنش خصمانه آمریکا و اسرائیل و حتی کشورهای محافظه‌کار و سازشکار عرب را برمی‌انگیزد که به متهم‌سازی و مقابله با ایران تحت پوشش مبارزه با تروریسم بپردازند. این در حالی است که در صورت موفقیت آمریکا در پیوند زدن برنامه هسته‌ای ایران به حمایت از تروریسم، امنیت جمهوری اسلامی ایران به شدت تهدید خواهد شد(دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۹۷-۱۹۵). با توجه به تعریف متفاوت آمریکا و ایران از تروریسم، و حمایت ایران از محور مقاومت و به خصوص حزب‌الله این امر حتی پس از توافق هسته‌ای، به عنوان یکی از مهم‌ترین اهرم‌های فشار آمریکا و اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران مبدل شده است.

کاهش ضریب امنیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران

با توجه به جمع‌بندی مذاکرات هسته‌ای ایران با آمریکا و غرب، و به توجه به اهمیت رسیدن به توافق هسته‌ای با ایران که در سند استراتژی امنیت ملی آمریکا به آن نیز اشاره شده است. می‌توان حصول توافق برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) را یکی از نتایج عینی اجرایی شدن این سند در خصوص امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دانست. از این رو اهمیت دارد که پیامد این وضعیت را بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار داد.

از بیش از یک سال قبل آمریکایی‌ها طراحی استراتژی را آغاز کردند که هدف از آن جلوگیری از تبدیل توافق هسته‌ای به ابزار افزایش قدرت ژئوپلیتیکی ایران بود. برخلاف بسیاری از تحلیل‌های موجود اساس برنامه ژئوپلیتیکی فعلی آمریکا نه جلوگیری از هزینه شدن پول ناشی از توافق توسط ایران در محیط‌های منطقه‌ای است و نه حتی ابتکار عمل‌های نظامی - امنیتی - سیاسی برای دگرگون کردن سرنوشت پرونده‌های اصلی منطقه. اساس این برنامه، تا آنجا که به ایران مربوط است، وادار کردن ایران به آغاز مذاکرات منطقه‌ای با آمریکاست. اینجا هم کلیدواژه خوش‌رنگ و لعاب تعامل نقش اصلی را ایفا می‌کند (محمدی، ۱۳۹۴: ۱۶)

آمریکایی‌ها تصور می‌کنند اگر بتوانند هم زیرساخت ارتباط و هم مدل مذاکراتی شکل گرفته در پرونده هسته‌ای را به پرونده منطقه سرایت بدهند و ایران را سر میز مذاکره ژئوپلیتیکی بنشانند، بخش سخت ماجرا را پشت سر گذاشته‌اند. دقیقاً از همین جاست که موضوع به دیگر تکه‌های پازل از جمله محیط سیاست داخلی ایران گره می‌خورد. آمریکایی‌ها می‌خواهند بگویند که اگر یک توافق خوب در موضوع هسته‌ای حاصل شد، چرا تکرار این تجربه درباره مسائل منطقه ممکن نباشد. طراحی آمریکا این است که اولاً با نشان دادن ایران پای میز مذاکره، ایران را وادار به پذیرش اصل بده بستان درباره موضوعات منطقه‌ای کرده و مذاکرات را بر چند و چون آن متمرکز کند. ثانیاً آمریکایی‌ها تصور می‌کنند به محض نشستن ایران پای میز می‌توانند با استفاده از توانایی‌های شبکه همکار خود در ایران، نوعی دوقطبی را در ایران درباره مسائل منطقه‌ای بازسازی کنند و به این ترتیب یک بار دیگر - به زعم خودشان - به سرنوشت انتخابات‌ها در ایران شکل بدهند. در واقع، از دید آمریکا، آغاز مذاکرات ژئوپلیتیکی، نیروهایی را در ایران فعال خواهد کرد که عقب راندن آنها برای جریان انقلابی به سادگی ممکن نیست و ثالثاً آمریکا تصور می‌کند انتقال سیاستگذاری ژئوپلیتیکی در ایران به بخش دیپلماتیک، دستور کار منطقه‌ای ایران را تغییر خواهد داد و ایران دیگر نمی‌تواند همزمان با پیگیری راهبرد معاملاتی پای میز، راهبرد مقاومتی را در

میدان پیش برد و به این ترتیب عملاً وارد دورانی از محافظه‌کاری در موضوعات منطقه‌ای خواهد شد. علائمی از اینکه آمریکایی‌ها همه انرژی خود را بر گشودن این دو باب - باب مداخله در سیاست داخلی و باب نشانیدن ایران پای میز مذاکره ژئوپلیتیکی - متمرکز کرده‌اند وجود دارد که باید آنها را بسیار جدی گرفت. اگر این باب‌ها گشوده شود یعنی برجام بدل به ابزار راهبردی آمریکا علیه ایران شده و اگر این پروژه مدیریت شود، می‌توان از توافق هسته‌ای فرصت ساخت (محمدی، ۱۳۹۴: ۱۶)

افزایش خطر تروریسم سلفی - تکثیری و بی‌ثباتی در خاورمیانه

از آنجا که آمریکا برای خاورمیانه و خشونت‌هایی موجود در آن استراتژی دارد و از آن می‌توان به عنوان مدیریت بی‌ثباتی یاد کرد. آمریکایی‌ها تصمیم دارند، تا خاورمیانه را بی‌ثبات نگه دارند و آن را مدیریت کنند. از این رو می‌توان گفت خاورمیانه تا سال ۲۰۵۰ در بی‌ثبات باقی خواهد ماند. یعنی آمریکایی‌ها این بی‌ثباتی را حداقل تا سال ۲۰۵۰ در خاورمیانه برقرار خواهند کرد و بسیاری از کشورهای خاورمیانه فقط روی ورق کاغذ وجود دارند. دیگر ساختار واحدی به نام سوریه نمی‌توان دید. عراق تکه تکه شده است. یمن دو تکه شده است و لیبی که بهار گانگسترهاست. بنابراین باید در این چارچوب به بررسی امنیت ملی ایران پرداخت. از این رو می‌توان گفت آمریکایی‌ها اولین کاری که می‌خواهند انجام دهند این است که امنیت ملی ایران را مورد هدف قرار دهند. ایران تنها کشوری است که در منطقه خاورمیانه دارای امنیت است و آمریکایی‌ها این امنیت را هدف قرار خواهند داد. علی‌رغمی که به این امر در سند استراتژی امنیت ملی آمریکا به صورت مستقیم اشاره نشده است اما وقتی گوشه‌هایی از این سند مورد توجه قرار می‌گیرد، باید گفت زمانی که قرار باشد امنیت آمریکا تامین شود، امنیت این کشور جز با ناامنی کشورهای دیگری که با آمریکا در چالش هستند محقق نمی‌شود و ایران هم از این امر مستثنی نخواهد بود (جلیل‌وند، ۱۳۹۳). این در حالی است که حمایت‌های آمریکا و متحدان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن از گروه‌های سلفی تکفیری در کشورهای پیرامون ایران یعنی عراق و سوریه به خوبی گویای این مطلب است که نه تنها آمریکا خواهان از بین بردن ریشه تروریسم و مبارزه با این گروه‌ها که تأمین‌کننده منافع و امنیت ملی آمریکا هستند، نیست، بلکه ایالات متحده خواهان ادامه حیات این گروه‌ها و بی‌ثباتی در خاورمیانه و در پیرامون ایران است که یکی از مهم‌ترین دلایل این امر نیز تأمین امنیت مهم‌ترین متحد استراتژیک آمریکا یعنی رژیم اسرائیل است.

آمریکا در خصوص موضوع تروریسم و به صورت خاص در برخورد با گروه موسوم به دولت اسلامی که هم در سوریه و هم در عراق حضور دارد موضع دوگانه ای دارد. در سوریه بدلیل مخالفت آمریکا با رژیم بشار اسد نه تنها به مبارزه واقعی با گروه‌های تروریستی از قبیل داعش، و ... نمی پردازد، بلکه با حمایت از مخالفین رژیم سوریه به آنها کمک می کند. اما در عراق به دلیل تضاد منافع موردی عملیات داعش با آمریکا، در برخی موارد محدود گروه داعش مورد حمله هوایی هواپیماهای ائتلاف به رهبری آمریکا قرار می گیرد. مبارزه آمریکا با داعش در عراق و تضعیف مقطعی آن و حمایت از دولت مرکزی عراق مواردی است که در راستای سیاست‌های ضد تروریستی ایران بوده و در نتیجه اگر چه در ظاهر می تواند فرصتی محدود برای نوعی همکاری بین ایران و آمریکا و رفع برخی تهدیدات امنیتی و به تبع آن تقویت امنیت ملی ایران باشد. ولی همان گونه پیش از این گفته شد به خاطر سیاست دوگانه آمریکا در این خصوص و ترجیح آمریکا در حمایت از این گروه، همکاری ایران و آمریکا را غیرممکن می کند. این در حالی است که حمایت آمریکا از گروه‌های معارض سوری نیز برخلاف منافع جمهوری اسلامی و در نتیجه نقطه اختلاف بین ایران و آمریکا است. علاوه بر این، تعریف آمریکا از تروریسم به گونه ای است که سازمان‌هایی چون حماس و حزب الله را که مبارزه آنها اساساً ماهیتی ضد اشغالگری دارد و بطور طبیعی بر اساس سیاست‌های اعلامی و اعمالی، مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران هستند را نیز در بر می گیرد. این دایره در گذشته نیز تا اندازه ای گسترده بود که هر فرد یا سازمان انقلابی را که با سیاست‌های استعمارگرانه و اشغال‌گرانه قدرت‌های بزرگ و شرکاء و متحدین آنها در مبارزه بودند را با انگ تروریسم محکوم می کردند. در این مورد می توان به سازمان آزادیبخش فلسطین اشاره کرد که سال‌ها برای رهایی سرزمین‌های فلسطینی از اشغال صهیونیسم مبارزه کرده است.

چالش امنیت اقتصاد انرژی ایران

ایران کشوری است با ذخایر غنی انرژی‌های فسیلی تا جایی که برخی برآوردها ایران را از نظر ذخایر گاز در جهان دوم، و از نظر ذخایر نفت سوم می دانند. این ذخایر عظیم در طی بیش از یک قرن که از کشف نفت در ایران می گذرد این کشور را بدلیل اتکای بیش از حد به صادرات نفت خام به کشوری عمدتاً تک محصولی تبدیل کرده که هیچ دولتی تا کنون چه قبل و چه بعد از انقلاب نتوانسته خود را از عوارض این اقتصاد تک محصولی نجات دهد. هم اکنون نیز بودجه دولت ایران عمدتاً متکی بر درآمدهای نفتی است که هر گونه افزایش یا کاهش قیمت این محصول

می‌تواند بر تحقق یا عدم تحقق درآمدهای پیش بینی شده، و... تأثیر مستقیم بگذارد. به عنوان مثال، بودجه سال ۹۴ در ابتدا برپایه نفت ۱۱۰ دلار بسته شده بود که اینک با رسیدن نفت به قیمت تقریباً نصف این مقدار، فشار زیادی بر دولت ایران آورده و آن را در انجام وعده‌های خود از قبیل کاهش نرخ بیکاری، راه اندازی پروژه‌های نیمه تمام، و... ناکام می‌سازد. البته بیشترین نقش را در کاهش اخیر قیمت نفت عربستان سعودی ایفا کرده، اما بکارگیری فناوری جدید استخراج نفت شیل در آمریکا و کاهش واردات نفت توسط این کشور به عنوان مهم‌ترین خریدار نفت منطقه خلیج فارس، و بروز مازاد تولید در کاهش قیمت نفت بی‌تأثیر نبوده است. اگر این کاهش در دراز مدت ادامه یابد می‌تواند تبعات اقتصادی و بدنبال آن تهدیدات امنیتی در پی داشته باشد.

کاهش ضریب امنیت فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

سیاست خارجی هر کشوری تابعی از مولفه قدرت است اما روندهای قدرت سازی در آمریکا بر اساس مؤلفه‌های فرهنگی و ژئوپلیتیکی سازماندهی شده است. فرهنگ سیاسی آمریکا تابعی از ضرورت‌های غلبه هژمونیک‌گرایی و رسالت‌گرایی است به همین دلیل است که ذهنیت و ادراک آنها نسبت به محیط اطراف همواره با جلوه‌هایی از برتری جویی بوده است. امروز این موضوع در فرهنگ سیاسی آمریکا موج می‌زند که می‌توان نظامی‌گری آمریکا، کنترل اقتصادی جهان، کنترل فرهنگ جهان، کنترل ادبیات و گفتمان جهان نام برد. تمام این مؤلفه‌هایی که مربوط به حوزه سیاست خارجی آمریکا است، در قالب فرهنگ سیاسی آمریکا معنا پیدا می‌کند. به این ترتیب آمریکا را باید در قالب هژمونیک‌گرایی مورد تحلیل قرار دهیم (متقی، ۱۳۹۳). اهمیت این امر در خصوص امنیت فرهنگی جمهوری اسلامی ایران از آن جهت است که برای حفظ سیستم هژمونیک توسط آمریکا همان گونه که پیش از این گفته شد این کشور باید بر کلیه فرایندهای سیاسی، اقتصادی و از جمله فرهنگی استیلا داشته باشد و آن را کنترل کند. مثال بارز در این خصوص مسأله جهانی شدن و جهانی سازی لیبرالیسم و آمریکائی نمودن فرهنگ جهان است که به تبع هدف آن گسترش لیبرال دموکراسی آمریکائی و نظام سرمایه‌داری آن است که این امر با توجه به نوع نظام مردم سالاری دینی جمهوری اسلامی پذیرفتنی نیست و ضریب امنیت فرهنگی نظام جمهوری اسلامی ایران را در صورت نداشتن واکنش مطلوب در برابر آن کاهش خواهد داد. ایالات متحده با اینکه از محورهای قدرت، بیشتر به قدرت سخت یا نظامی متکی است اما هیچگاه از اهمیت قدرت نرم غافل نبوده تا حدی که یکی از محورهای استراتژی امنیت ملی

آمریکا به موضوع ارزش‌های آمریکایی اختصاص پیدا کرده است. «ارزش‌های ما منبع قدرت و امنیت ما هستند. آمریکا برای رهبری موثر در جهانی که تغییرات سیاسی قابل توجهی را تجربه می‌کند باید بر اساس ارزش‌های خود زندگی کند در حالی که به ترویج ارزش‌های جهانی در خارج از کشور نیز می‌پردازد. از غرب آسیا و اوکراین گرفته تا جنوب شرقی آسیا و قاره آمریکا، شهروندان در تلاش برای بدست آوردن آزادی بیشتر و موسسات پاسخگوتر و قدرتمندتر هستند.»

آمریکا که خود را سردمدار ترویج این ارزش‌ها مانند دفاع از دموکراسی و حقوق بشر می‌داند، این مفاهیم را در این سند به منافع ملی پایدار خود ارتباط می‌دهد و به همه اعلام می‌کند که دخالت در امور کشورهای مختلف به بهانه حقوق بشر و دفاع از دموکراسی به دلیل ارتباط مستقیم با منافع ملی این کشور، از مشروعیت برخوردار است: «دفاع از دموکراسی و حقوق بشر به همه منافع ملی پایدار مربوط می‌شود. دفاع از دموکراسی و حقوق بشر ما را با آرمان‌های مردم عادی در سراسر جهان متحد می‌کند. مابراین اساس تاریخ مردم خود می‌دانیم مبارزات برای آزادی اگر قرار است به موفقیت منجر شود باید توسط مردم هدایت شود. اما امریکا در موقعیتی منحصر به فرد قرار دارد و به طور معمول انتظار می‌رود این کشور به حمایت از تغییر دموکراتیک صلح آمیز بپردازد». ایالات متحده در این سند با ادبیات قوی و با توجه کسب منافع استراتژیک و استفاده از دیپلماسی عمومی برای پیش‌برد اهداف این کشور، به مشروعیت ارتباط خود با کشورهایی که به زعم خود سرکوب‌گر هستند پرداخته تا بتواند این تناقض رفتاری در روابط بین‌المللی خود را بپوشاند: «در جایی که منافع استراتژیک ما، ضرورت تعامل با دولت‌هایی که در همه ارزش‌های ما مشترک نیستند ایجاب کند، ما همچنان آشکارا در دیپلماسی عمومی و خصوصی خود در حمایت از حقوق بشر و کرامت انسانی صحبت خواهیم کرد. هر گونه حمایتی که ما ممکن است ارائه کنیم، با آگاهی از هزینه‌های سیاست‌های سرکوب‌گرانه بر منافع امنیتی ما و ارزش‌های دموکراتیک که بر اساس آنها زندگی می‌کنیم متعادل خواهد شد» (بی‌نا، ۱۳۹۳)

از نظر دولت آمریکا ارزش‌های آمریکایی انسانی و جهان شمول هستند که این کشور خود را موظف به ترویج آنها در سراسر جهان دانسته و هر کشوری که از نظر آمریکا به این ارزش‌ها پایبند نباشد خاطی و در نتیجه مستحق مجازات است. تحریم‌های هدفمند یکی از ابزارهای دولت آمریکا برای پیشبرد این ارزش‌ها هستند. اگر چه برخی از موارد ذکر شده در فوق از قبیل آزادی بیان، آزادی اعتقادات دینی، آزادی انتخابات و ... از جمله ارزش‌های جهان شمول هستند و در بسیاری از کشورها و از جمله در جمهوری اسلامی ایران محترم شمرده می‌شوند اما بدلیل

نگرش‌های ارزشی متفاوت به قضایا، برداشت‌های متفاوتی در مورد برخی مسائل، و از جمله مسائل حقوق بشری که همواره یکی از موارد اختلاف ایران با برخی کشورها و در راس آنها آمریکا بوده است ناشی از این دیدگاه‌های ارزشی متفاوت است. در طول حیات جمهوری اسلامی ایران، این کشور پیوسته توسط آمریکا به نقض حقوق بشر و عدم رعایت حقوق فردی و اجتماعی متهم شده که نتیجه آن صدور چندین قطعنامه در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و برقراری برخی تحریم‌ها بوده است. از این رو باید گفت موارد درج شده در این سند و اقدامات آمریکا در جهت استیلا و کنترل فرآیندهای فرهنگی سیاسی جهان در نهایت برابر نظریه سازه‌انگاری، در صورت عدم انجام تمهیدات لازم از سوی جمهوری اسلامی ایران در مقابل این تهدیدات در نهایت به کاهش ضریب امنیت هویتی جمهوری اسلامی ایران نیز خواهد انجامید، این امر در کنار کاهش ضریب امنیت فرهنگی خواهد بود.

نتیجه‌گیری

این مقاله کوشید به این سؤال پاسخ دهد که: استراتژی امنیت ملی آمریکا (۲۰۱۵) چه تأثیری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران می‌گذارد؟ جهت پاسخ به این سؤال بر مبنای نظریه سازه‌انگاری باید گفت نظام جمهوری اسلامی ایران یک نظام ارزشی است که امنیت ملی و منافع ملی خود را بر اساس هنجارها و ارزش‌ها و هویت اسلامی ایرانی خود تعریف و تعیین می‌کند. جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نظام مردم‌سالار دینی نگاهی صرفاً عقل‌گرایانه و منفعت‌طلبانه به قضایا نداشته، و برای خود آرمان‌هایی داشته و رسالت‌هایی تعریف می‌کند که با ارزش‌های حاکم بر نظام بین‌الملل که برگرفته از معیارهای ارزشی لیبرال دموکراسی غربی است در تضاد است. این تفاوت‌های نگرشی که ناشی از تفاوت‌ها و گاه تضادهای ارزشی نسبت به مسائل جهان و از موضوعات متعدد مطروحه در سند استراتژی امنیت ملی آمریکا (۲۰۱۵) است، سبب می‌شود تا حتی در مواردی چون مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی در منطقه خاور میانه که به ظاهر از مشترکات بین ایران و آمریکا است، زمینه‌های همکاری بسیار محدود و یا غیرممکن شود. زیرا تعریف این مفاهیم از منظر این دو بازیگر متفاوت است.

نتایج بررسی استراتژی امنیت ملی آمریکا (۲۰۱۵) حاکی از آن است که اگر چه این سند در مواردی چون مسئله هسته‌ای ایران بر استفاده از دیپلماسی تأکید شده و حمله نظامی را آخرین گزینه می‌داند، ولی تأثیرات این سند بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران یعنی مواردی از قبیل

ادامه روند امنیتی سازی برنامه هسته‌ای و استفاده از فشار و مذاکره توأمان در این خصوص، محدودسازی راهبردی ایران، کاهش ضریب امنیت سیاسی، امنیت نظامی و امنیت فرهنگی، افزایش فشار به ایران در خصوص حمایت از محور مقاومت، افزایش خطر تروریسم و بی‌ثباتی در خارومیانه، چالش ایران با آمریکا در خصوص هژمونی ایالات متحده و نظم بین‌المللی، پایدار بودن رژیم تحریم‌ها و نیز با توجه به رویکردهای اساساً متفاوت جمهوری اسلامی ایران به مسائل مطروحه در این سند که ناشی از دیدگاه‌های فرهنگی و ارزشی کاملاً متفاوت با دیدگاه‌های آمریکا است، سیاست‌های اعلام شده در این سند برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بیشتر تهدید است تا فرصت، که این امر را می‌توان نشان دهنده تأیید فرضیه مقاله دانست. در این بین باید اضافه کرد که با توجه به نگاه سلطه طلبانه و یک‌جانبه‌گرایانه و منفعت طلبانه آمریکا به مسائل جهانی که با هدف حفظ و تداوم هژمونی آمریکا در کلیه ابعاد آن بر کلیه فرآیندهای جهان است که این امر که در تضاد با نگاه ارزش‌گرایانه، عدالت طلبانه و مساوات‌گرایانه جمهوری اسلامی ایران است، از این رو این سند را می‌توان بیشتر متضمن تهدیدهایی برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران قلمداد نموده که باید برای مقابله با آنها چاره‌اندیشی کرد.

منابع و مأخذ

۱. ازغندی، علیرضا. ۱۳۹۱، چارچوب‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر قومس.
۲. افتخاری، اصغر. دیپلماسی نوین و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، در: دیپلماسی نوین: جستارهایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، حسین پوراحمدی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۳. افتخاری، قاسم و باقری دولت‌آبادی، علی. ۱۳۸۹، اعمال فشار آمریکا و تشدید گرایش ایران به استراتژی بازدارندگی، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۴.
۴. آقائی، سیدداود و رسولی‌ثانی‌آبادی، الهام. ۱۳۹۰، تأثیر انقلاب اطلاعات بر امنیت ملی از منظر نظریه‌های روابط بین‌الملل، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، شماره ۳.
۵. بی‌نا، ۱۳۹۴/۱/۷، نگاهی بر سند راهبرد امنیت ملی آمریکا ۲۰۱۵، سایت اینترنتی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، قابل دسترس در: <http://rc.majlis.ir>
۶. بی‌نا، ۱۳۹۳/۱۱/۱۸، بررسی سند استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶، قابل دسترسی در سایت اینترنتی <http://www.usviewer.com>
۷. بی‌نا، ۱۳۹۴/۴/۲۰، نقش استراتژی امنیت ملی ۲۰۱۵ آمریکا در توافق هسته‌ای با ایران، قابل دسترسی در سایت اینترنتی <http://www.mashreghnews.ir>
۸. بی‌نا، ۱۳۹۳/۱۱/۲۸، نگاهی به استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۱۵، قابل دسترسی در سایت اینترنتی <http://www.mashreghnews.ir>
۹. پوراحمدی، حسین. ۱۳۸۸، دیپلماسی نوین: جستارهایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۱۰. تخشید، محمدرضا و نوریان، اردشیر. ۱۳۸۷، یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و تأثیر آن بر نقش منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه علوم سیاسی، سال یازدهم، شماره ۴۱.
۱۱. جلیل‌وند، محسن. ایران امن خطری برای منافع ایالات متحده در منطقه است، خبرگزاری فارس، قابل دسترسی در سایت اینترنتی <http://www.farsnews.com>
۱۲. جوادی‌ارجمند، محمدجواد و چابکی، ام‌البنین. ۱۳۸۹، هویت و شاخص‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۱.

۱۳. حاجی یوسفی، امیرمحمد و بغیری، علی. ۱۳۹۰، وضعیت مطالعاتی تدوین سند استراتژی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه دانش سیاسی، سال هفتم، شماره ۲.
۱۴. حسینی متین، سیدمهدی. ۱۳۹۰، ساختار نظام بین‌الملل تک قطبی و تأثیر آن بر سیاست خارجی (با نگاهی به نقش آمریکا پس از جنگ سرد)، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، شماره ۲.
۱۵. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. ۱۳۸۸، دیپلماسی نوین خاورمیانه‌ای ایران: ضرورت‌ها و الزامات، در: دیپلماسی نوین: جستارهایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، حسین پوراحمدی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۱۶. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. ۱۳۹۱، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، سمت.
۱۷. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. ۱۳۸۶، جنگ نامتقارن لبنان و امنیت ملی اسرائیل، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۱، شماره ۱.
۱۸. ربیعی، علی. ۱۳۸۴، مطالعات امنیتی نوین (مقدمه‌ای بر نظریات امنیت ملی جهان سوم)، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۱۹. زارعی، بهادر. ۱۳۸۴، مسأله دارالاسلام و قلمرو ملی و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران، در: پژوهشکده مطالعات راهبردی، استراتژی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران، مجموعه مقالات اولین همایش مطالعات راهبردی در جمهوری اسلامی ایران، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۰. سجادی‌پور، سید محمد کاظم. ۱۳۸۵، بررسی تطبیقی نظریه‌های روابط بین‌الملل در مطالعه‌ی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، در: مصفا، نسرین. نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۲۱. سجادی‌پور، سیدمحمدکاظم و اجتهادی، سعیده. ۱۳۸۹، نگرش امنیتی غرب و تهدیدات بین‌المللی پس از جنگ سرد؛ مطالعه‌ی موردی برنامه‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه دانش سیاسی، سال ششم، شماره اول.
۲۲. سجادی‌پور، سیدمحمدکاظم. ۱۳۹۴/۴/۱، نسبت اوپاما با پرونده هسته‌ای ایران: میراث باراک، فصلنامه همشهری دیپلماتیک، شماره ۸۷، قابل دسترسی در سایت اینترنتی <http://diplomatic.hamshahrilinks.org>
۲۳. سیدنژاد، سیدباقر. ۱۳۸۹، مطالعه تحلیلی و تطبیقی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با نظریه‌ی سازه‌انگاری، فصلنامه علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره ۴۹.

۲۴. عباسی اشلقی، مجید. ۱۳۸۳، مطالعات بین‌الملل: تحلیل امنیت در پارادایم های حاکم بر روابط بین‌الملل، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۵.

۲۵. قاسمی، فرهاد. ۱۳۹۰، نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، تهران، نشر میزان.

۲۶. قهرمان پور، رحمان. ۱۳۸۳، تحلیل تکوین گرایانه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفتم، شماره اول.

۲۷. کلینی، محمدفرهاد. ۱۳۹۳/۱۱/۲۴، آمریکا هنوز در حالت تقابلی با ایران مذاکره می‌کند، قابل دسترسی در سایت اینترنتی <http://www.mashreghnews.ir>

۲۸. متقی، ابراهیم. ۱۳۸۸، سیاست خارجی ایران در روابط با قدرت‌های بزرگ، در: دیپلماسی نوین: جستارهایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، حسین پوراحمدی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

۲۹. متقی، ابراهیم. ۱۳۹۳/۱۲/۲۴، خودبرتر بینی در فرهنگ سیاسی آمریکا موج می‌زند، خبرگزاری فارس، قابل دسترسی در سایت اینترنتی <http://www.farsnews.com>

۳۰. محمدی، مهدی، ۱۳۹۴/۵/۲۶، هشدارهای امنیت ملی در فضای پساتوافق، روزنامه وطن امروز، شماره ۱۶۷۴.

۳۱. مطهرنیا، مهدی. ۱۳۹۴/۴/۲۸، نقش قدرت هوشمند در استراتژی نوین آمریکا، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، قابل دسترسی در سایت اینترنتی <http://peace-ipsc.org>

۳۲. میرطاهر، سیدرضا. ۱۳۹۳/۱۱/۲۱، راهبرد جدید امنیت ملی آمریکا: اولویت‌های جدید، قابل دسترسی در سایت اینترنتی <http://www.presstv.ir>

33. National Security Strategy, 2015.

https://www.whitehouse.gov/sites/default/files/docs/2015_national_security_strategy.pdf

34. Wendt, Alexander (1994), "Collective identity formation and the international state", American Political Science Review, 88:384-96

35. Zehfus, Maja "Constructivism in International Relations", Cambridge University Press, United Kingdom, 2004

